

شهر بودند بعضی کوچهها و خانههای کهنه را خراب میکردند و از نو بساختند و درخت می کاشیدند و همه کس تصدیق میکند که در ایام کوچک از پادشاهان سابق فرانسه چنین تعمیر و آرایش از پاریس پایتخت فرانسه شده بود و آله پادشاه اسپانیول پاریس را

احوال است مفرقه شده بود

در مملکت ناپولی از دیوان حکم شده است که از تمام مالک اقطاعیای بیچ روزنامه داخل اولایت شود در مملکت سیویس تازه معدن نقره کشف شده اند اگر چه چند استغنی نمی کند اما جمعی از دولتمندان اولایت با هم شریک شده و در معدن مریور کار می کنند

در مسکام ناخوشی و بادر شهر آتیر پایتخت یونان درواز برار نفر از آن شهر فرار کرده بودند و کل جمعیت آن شهر از سی و پنجاه نفر بیشتر نیست

از مملکت اسپانیول نوشته اند که جماعتی از کشیشها برای ارفس زدویت میانند از اولایت بیرون کرده بودند مدتی است که در خصوص این کشیشان مابین دولت سحش و کفکوشه است اهل اسپانیول اشخاص مریور چونکه دایم الاوقات مشغول فساد بودند میخواهند از آنجا بیرون نمایند و دولت استریم مانع میگردد آخر الامر دولت اسپانیول آنها را از اولایت بیرون کرده و لکن در مملکت فرانسه سکنی داده اند و آن در شهرهای

میباشند

در مریور خانه برلین پایتخت پروسیه ستاره دنباله دار

دیده اند و لکن چنان بزرگ نیست که بدون دوربین جوی بنظر بیاید

در نزد پایتخت اسپانیول فراریها از دول دیگر بسیار بودند و از دیوان حکم شده بود که کلاً تا مدت شش روز از آنجا بیرون بروند سبب بیرون کردن آنها را چنین میدانند که در بر اعتناش که در آنجا روی میدهد اشخاص مریور شریک با عیان میشوند بلکه خودشان باعث اعتناش و برسم خوردگی اولایت میکردند از آنجهت حکم کرده اند که کلاً از آنجا بیرون بروند

در مملکت ساردینیه در فصل پائیزت و لرزه محرقه و مطبقه و ناخوشیهای دیگر بسیار شود امسال چنان یاد شده است که لابد شده اند که گذشتن سیم چرخ آتشی را بجهت بردن جنبر موقوف نمایند بجهت اینکه الله رفعه و عکله پیدا کرده اند که در آنجا کاشینند

دولت انگلیس بدولت اسپانیول نوشته اند و خواست کرده اند که حکم سخت بشود در خصوص بردن اعلام و کینز که این عمل در اولایت موقوف بشود و اشخاصی هم که مشغول این عمل هستند مثل وزدان دریا هر وقت که بیاید کشته بشوند

در روزنامه دینمازک نوشته اند که پادشاه آن مملکت کل اهل مشورستان و کلای رعایا را مرخص کرده بود و حکم کرده بود که رعایا و کلای دیگر معین نمایند و پیش این بود که وکلای رعایا با وزیران میرفتند و حرفشان با وزیران در خصوص مورد دولتی مخالف بود

در مریور خانه فرانسه توپلی ریخته اند که چند لوله است و لولهها را

۱۰۰۰	چهار تومان	سجود رسی یکخوار	قرار چنان داده اند که میکردند مانند پنجاه شش لوان
۱۰۰۰	تومان و پنجاه	لوبیا یکخوار	بشت لوله که چند سال است میازند و نفر توچی میخوانند
۱۰۰۰	تومان	عدس یکخوار	توپ منبور را بر کسند و خالی نمایند و در یکد قبچه دوازده
۱۰۰۰	دو تومان و پانصد	ماش یکخوار	تیر از او خالی میشود
۱۰۰۰	پنج تومان	کنجد یکخوار	در روزنامه یکی دینامی شمالی نوشته اند که در آخر ماه
۱۰۰۰	چهار ده هزار	ارزن یکخوار	صفر در بعضی جا بجهای آنولا میت برف ریاده آمده بود
۱۰۰۰	هشتاد و پانصد	کاه یکخوار	با اینکه در آنولا میت میچکس میخاطره دارد که رستان اینخوار
۱۰۰۰	دو هزار و پانصد	چهار من	پیش افتاده است
۱۰۰۰	چهار هزار	چهار من	در شهر نیویارک یکی دینامی شمالی از وقت قدیمی کران شده
۱۰۰۰	هشتاد و پانصد	چهار من	و بعضی مردم فقیر بی بضاعت حال از انجام حاجت فقرگستان
۱۰۰۰	نه هزار	یکخوار	میکنند حساب کرده اند که از اشخاصی که با آنها وارد
۱۰۰۰	پانزده هزار	یکخوار	شده بودند از هر صد نفر با نرزه نفر مرتب کرده است
۱۰۰۰	چهار هزار و پانصد	یکخوار	در شهر مکل درین روزها آتش افتاده است که کلیتاً
۱۰۰۰	سیزده هزار	سیکنک یکخوار	پنج مد رسه و نه دست عمارت و یوانی از د فقر خانه
۱۰۰۰	سه تومان	نان یکخوار	و انبار و غیره و دولت و پنجاه شش خانه و ششاد
۱۰۰۰	شش عباسی	گوشت یکمن	انبار از تجارت و معدوسی و سه طوبه و چمن کاک خانه
۱۰۰۰	دو هزار و چهار صد	چهار من	و دو سباب سوخته شده و ضرر که بخلق خورده است
۱۰۰۰	دو هزار و یکمسی	چهار من	هشتصد و چهل و شش هزار و ال ر پول آنجا است که
۱۰۰۰	سیزده هزار و پنجاه	چهار من	پول ایران سیصد و سی و نه هزار و دویست تومان میشود
۱۰۰۰	دو هزار و چهار صد	یک من	و این غیر از مال تجارتی است که تلف شده است
۱۰۰۰	سی شاهی	یک من	محلّه تعمیر اجناس در آنجا و طران
۱۰۰۰	دو هزار و پانصد	چهار من	کند میباشند خوب
۱۰۰۰	چهار هزار	چهار من	یکخوار سه تومان
۱۰۰۰	هفت هزار	یک من	دو تومان و پنجاه

۱۳۲۹

۱۰۰	قندیزی یک من چهار هزار و مئصد	۱۰۰	خمه نظامی دو تومان و پنجرار
۱۰۰	نبات یک من پنجرار	۱۰۰	سرایر دو تومان
۱۰۰	شکر یک من سه هزار دپانصد	۱۰۰	زیده المعارف دو تومان
۱۰۰	بن یک من بیست و دو هزار و پانصد	۱۰۰	متراج السعاده یک تومان
۱۰۰	میخت یک من پنجرار	۱۰۰	شامنامه چهار تومان و نیم
۱۰۰	دارچین یک من یکونان و دوهی	۱۰۰	حدیقه شیخه هشت هزار
۱۰۰	فلفل یک من پنجرار و پنج شاهی	۱۰۰	شرح کبیر و جلد ششش تومان
۱۰۰	زیره یک من دو هزار و پنج شاهی	۱۰۰	شرح احد سه تومان
۱۰۰	رز و چوبه یک من دو هزار	۱۰۰	تصریح پانزده هزار
۱۰۰	رز شک بیدانه یک من دوریال		
۱۰۰	رز شک تبریزی یک من چهار هزار		
۱۰۰	تباکوی اعلی چهار من شانزده هزار		
۱۰۰	تباکوی وسط چهار من و دازده هزار		
۱۰۰	اتب لیمو یک من دوریال		
۱۰۰	سکنجبین یک من دو هزار و پانزده شاهی		
۱۰۰	خرنوبه فی یک من ده شاهی		
۱۰۰	مرغ قطعه ده شاهی		
۱۰۰	تخم مرغ چهار بیضه صد دینار		

اعلانات

کتابهای چاپی طهران که در کارخانه حاجی عبدالحمید
باسمه چی در محله تره کیه در واره دولاب انطباع
شده از ایقرار فرخته میشود

وسایل با فهرست یک جلد ده تومان

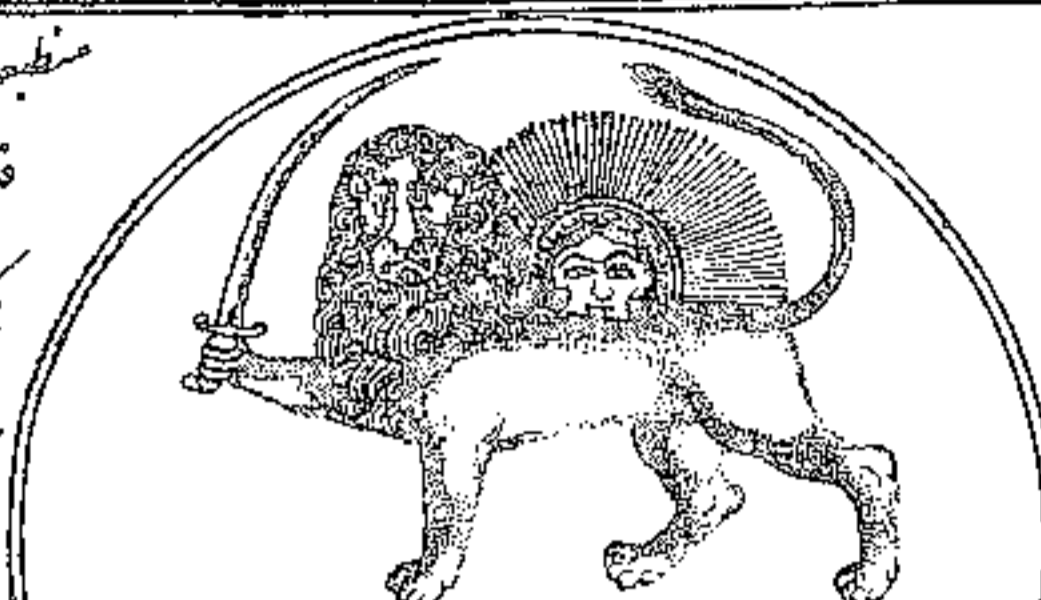
روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه یوم بیستم جمادی الاول مطابق سال ۱۲۷۱

خبر دو بیت و شت

قیمت روزنامه

یک نسخه و شاه کیس

۷ تومان و چهار هزار



منظومه و اخبار طهران

قیمت اعلانات

یک خط چهار خط یک هزار

بیشتر باشد بر هر خط

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دائر انخلاف طهران

در روز پنجشنبه گذشته اعلیحضرت پادشاهی عزیمت فرمایند
حضرت امانزاده عبد العظیم و تفریح آن اطراف فرمودند
سوار گردیدند و بنهار در باغ دولت آباد صرف فرمودند
بعد از آن تشریف فرمای ریارت امانزاده واجب العظیم
شده و تا حوالی عصر سباحت و تفریح آن اطراف مشغول
بودند و نزدیک غروب آفتاب بارک مبارک که
معاودت فرمودند

چون مقرب انخاقان حاجی علیخان حاجب الدوله درین
اوقات خاطر اقدس بایون را از حسن اتمامات
خود در خدمات دیوانی خورسند داشته بود لهذا
خرقه ابره ترمه بطانه پست بمقرب انخاقان شاه
خلعت مرحمت گردید

چون شیلات مازندران و ستر آباد بجایب امان میر
علی اکبرخان دریا میکی و میر عبد الصمدخان از جانب
دیوان اعلی و اگذار گردیده درین اوقات شرفیاب
حضور عهده ظهور خردانی شده مورد التفات گردیدند و
بهر یک یک کتوب خیمه کرمانی خوب خلعت مرحمت گردید

نظر بلور مرحمت ملوکانه در باره نواب شاهزاده حاجی
محمد ولی میرزا درین اوقات از جانب سنی بجواب
اقدس بایون شاهشاهی کتوب خیمه ترمه بطانه
پوست بنواب مغزی الب خلعت مرحمت گردید

عالیجاه بلند جایگاه سیمون صاحب قونول دولت بهینه
انگلیس که سابقا مقیم تبریز بود و این اوقات ما
دائر انخلاف طهران گردیده در روز یکشنبه و دویم اینجاه
وارد دائر انخلاف طهران گردید

و همچنین خیمه ظهور مرحمت ملوکانه در باره نواب شاهزاده
فرهاد میرزا کتوب خیمه ترمه و در حاشیه از جانب
اعلیحضرت شاهشاهی حاجب مغزی الب التفات گردید

سایر ولایات

۱۳۳۱

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته اند مقرب انخافان
 قائم مقام درین اوقات داده است در بازار جا کشیده اند که
 در ایام هفته روزهای شنبه و پنجشنبه را عموماً هر کس عرض مطالبی
 باشد بیاید کسی مانع او نیست از اعمالی و ادانی درین دو روزه باشد
 و عرض مطالب خود را نموده بکارهای بر کس رسیدگی کند

دیگر نوشته اند که فوج دویم خومی در قراول خانهای تبریز
 مشغول قراولی هستند هر روز در سربازخانه خارج شهر
 جمع شده شوق کامل بنمایند و عالیجاه بر اسم آقا شیخ
 بر نور نهایت احترام و عشق و استقامت و پاکیزگی بلبوس و آرا
 آنها دارد و با کمال نظم حرکت می کنند و در فوج مشغول
 مهارت را بهم رسانده اند خصوصاً از موزیکه چنان فوج مزبور
 بسیار تعریف نوشته اند که صاحب منصبان دول خارج
 تصدیق می نمایند که مثل موزیکه چنان خوب فرنگستان
 میوازند

دیگر نوشته اند که در ماه گذشته بیع الاول مقرب انخافان
 قائم مقام بواسطه دغلی که عارض شده بود میسرتند بد خانه بیاید
 حتی در منزل خود هم نیتوانستند بنشینند و درخت خواب ستری بود
 مع ذلک اوقات را تا شام مصروف رسیدگی بکارهای خدمات
 دیوانی در رسیدگی بعبایض مردم در سینه نواب مستطاب شاد
 و الایضا نصره الدوله در سینه یکم ماه مزبور بعیادت مقرب انخافان
 مشایبه آمد عصرانه و چای را در انجا صرف نمودند

دیگر نوشته اند که در ۱۷ ماه مزبور که عید مولود جناب نام

تقانون معموله نوابش بزرگوار سلام شستند و اجرای شلیک
 توپ کرده و لوازم احترام عید مزبور را معموله شستند

استرآباد

از قراریکه در روزنامه استرآباد نوشته اند در شهر ریج
 سه چهار روز باریکی زیاده شده است و از شدت بارین
 جزئی خرابی هم در خانه های مردم اتفاق افتاده بود و مقرب انخافان

محمد ولیخان بکلیه یکی در نظم امور ولایت و رفع مآخض و
 مرتکبان کمال اهتمام دارد و عالیجاه میرزا مهدی لشکرلو
 که نامور بدین سان نوکر استرآباد و رساندن مواجب آنها
 بود سان نوکر پیاده آنجا را تا نادیده است مگر فوج قدر
 که چند نفر از آنها حاضر نبوده اند آدم فرستاده است بیاورند
 تا سان آنها را هم تا ما به پند

از قراریکه در ضمن روزنامه استرآباد نوشته بودند محمد تقی نام
 کردی محله زنی داشته است درین روزها فرار کرده بجان بد خود که
 در ساری بوده است فقه بود شوهرش رفته او را از ساری راضی کرد
 آورده بود در شبانی فرار کرده با استرآباد بجان یک نفر از زندگان

انجا رفته بود شوهرش با غیب او آمده زن از رفتن با نموده گفته بود
 میخواهم در شهر مانم و بگرد محله نمی آیم شوهرش نیز قبول کرده قهوه بود
 که اثاث البیت خود را بشهر سپارد و قهوه سبب خود را برداشته
 بشهر آمده بود دیده بود نشش بشهری دیگر رفته و حاطه بترت
 معلوم نیست که از شهر اول محل داشته یا از شهر ثانی محل برداشته است

اصفهان

از قراریکه در روزنامه اصفهان نوشته اند این اوقات نسبت
 غله و نان عرصه بر مردم تنگ شده بود و عالیجاه چرخ علی خان
 نایب حکومت اصفهان در شهر نموده برای سرکشی نفق بلوکات قیام

بعد از آنکه خبر بی نانی شهر بایجاها مشا را رسیده بود فوراً حرکت
 شهر کرده پس از ورود دیده بود که مردوزن فریاد و شکایت
 از بی نانی میکنند چند نفری را که میداشتند جنس از آن حاضر کرده
 خوش آنها را راضی کرده بود که خودشان بر یک سه چهار خیار
 قبول نمایند که تا سه خرمین کندم بختارنا بدهند که نان نخبه نهند
 بعد از این قرارداد فردای آن روز زمان و فوری بهم رسانده مردم
 آرام گرفته بودند و قرارداد داده بود که کندم را از قرار خرواری
 تومان و دو هزار و پانصد و کسری رایج و یوان بفروشدند
 نان را از قرار یک ششصد و دینار رایج که خرواری سه تومان
 بفروشدند و با طراف قسم قدغن کرده است که چنین بخرند
 و هر روز شتر و قاضی مال گرایه بچار محال روانه میکند
 شد بجا جنس بشهر بیاورد و تقسیم بجماعت بجا بمانند
 از اینجه کمال اطمینان و آسودگی برای انالی اصفهان
 حاصل شده است

دیگر نوشته اند که عالیجاها چراغ علی خان در نظام امور بسیار
 فوج کرده که مانور باصفهان مستد کمال اهتمام دارد و همه
 فوج مرز مشغول مشورتند و با کمال نظم و قاعده حرکت
 رفتار مینمایند و عیث عالیجاها محمد باشم خان سرمنک
 سایر صاحب منصبها تا که کرده ترغیب و تحریص مینمایند
 که هیچ چه از خدمت و مشق غفلت نکنند

مرحوم و عزیزان

از قراریکه در روزنامه ایولایت نوشته اند بعد از باران
 که با نولایت آمده بود که در روزنامه سابق نوشته شد دیگر
 بارانی نیامده بود و مردم با زنی ایچمه شویس داشتند تا از
 اول جدی الی تا و متصل برفت و باران در بر وجود

و مضافات آمده بطوریکه انالی آنجا زیاده امیدوار
 و بجای از توشی که داشتند آسودگی حاصل کرده اند
 تخم و تم زار که در تابستان از نیایدن باران هر چه
 رز و شده بود و مردم از محصول آن نایوسس بودند
 بارندگیهای متوالی هم سبب و خرم گردیده اند و درهای آن
 این بارندگیها بسیار شوق و شکر دارند

درین اوقات که خبر فوت مرحوم امام محمد دارالخلافه بایجا رسید بود جناب
 آقای میرزا محمود سلمه الله تعالی در مسجد بروجر مجلس فاتحه خوان
 سنگین برپا نموده نواب جلال الدین میرزا و محمود انالی آنجا
 فاتحه خوانی حاضر شده لوازم احترام معمول داشته اند

عراق

از قراریکه در روزنامه عراق نوشته بودند خلیجی که بمقرب انخافا
 میرزا سنان بکلا خط خندان و حرمش بود و در روز
 نایکفریح استقبال کرده است با اعیان و انالی شهر با کمال عزت
 و اکرام فلبسارک را ریب برودش خود ساخته خلق پوشان

بسیار سنگین کرده است

دیگر نوشته بودند که آب شهر سلطان آباد منجمک فئات و قفسی است
 آن خراب بوده است و آب قلیبی از آن می آمده و در تابستان
 باهل شهر از کمی آب بدسبب شده است و آب خور
 از نیم فرسخی می آورده اند مقرب انخافان مشا را
 سبب تو مان از خود تخواه داده فئات مرز پوره را

تقسیم خوب کرده اند و بالفعل در هر یک از کوجها
 آنجا شهری جاری و انالی آنجا قرین شکر گذاری مینمایند
 و روزه قبله که آن فئات حارست بیستان و چمنی بنا نهاده

بسیار جای باصفائی شده است

۱۳۳۳

میرد

از قرار یک در روزنامه عراق نوشته بودند مقرب انخافان
 میر احسان در نظم و آبادی و معموری و لایق کمال
 انجام دارد و در هر جای شهر سلطان آباد که خرابی
 بوده است همه را تعمیر کرده است از جمله دکاکین شاهی بازار
 سلطان آباد که خراب و غیر مسکون بود تعمیر کرده است
 و از قلم و بر وجود و هدان و اطراف از هر قبیل صنعت کار
 آورده در آنجا نشاند و همه را سیر داده است که مشغول
 کاسبی باشند و سابق جزو کان خطاری و مزارع حق
 و کان خناری هم نبوده است و مردم در خانه های آن
 می نشستند و میفرختند حال آنکه بازار سلطان آباد از
 همه صنایع هم میرسد حتی سراجی و چیت سازی و دکاکین
 خناری ده باب دایر است و کار می کنند

و همچنین عمارات دیوانی که انجلی خراب بوده تعمیر کرده است
 و در وازهای شهر که خرابی داشته است و از گل و خشت
 ساخته بوده اند از نو با کچ و آجر ساخته تعمیر کرده و پیچیدگی
 و تقاشی نموده شان شیر و خورشید دولت را در آنجا
 همه در وازها نقش کرده است و تخته پلهای هر چهار در واز
 خراب کرده از نو آجری ساخته است از هر در واز
 که داخل شوند بنظر باشکوه و بارونی و خوب می آید

باغ شاهی که در بیرون در وازه ارک است و خرابی داشته
 و اشجار او را بریده بودند مغرب انخافان مشایر
 داده است خرابیهای آنجا را همه تعمیر خوب کرده اند
 از نو اشجار نشاند است

از قرار یک در روزنامه یزد نوشته اند امورات الولا
 قرین نظام است ولی بجهت خشکالی و بعضی نیامدن
 اهل آنجا قدری بعسرت میگذرانند از جمله در عهد اولت که
 حاصل عیوه آنجا انار بود و سیرال انار سپار از آنجا حاصل
 شد امسال هیچ نیامده است و اجناس آنجا از قرار
 نوشته اند ترقی دارد و از ثمرات است

کندم یکبختوار پنج تومان و سی شاهی
 جو یکبختوار سه تومان و چهار
 گاه یکبختوار یک تومان

روغن یکمن سه هزار و پنج شاهی
 گوشت یکمن چهار عباسی
 ذغال یکبختوار نه هزار و سیار

بیمه یکبختوار چهار هزار و پانصد تومار
 برنج چمپا یکمن چهار عباسی
 برنج رسی یکمن سه عباسی
 انار یکمن ده شاهی
 رب انار یکمن هزار و سیار

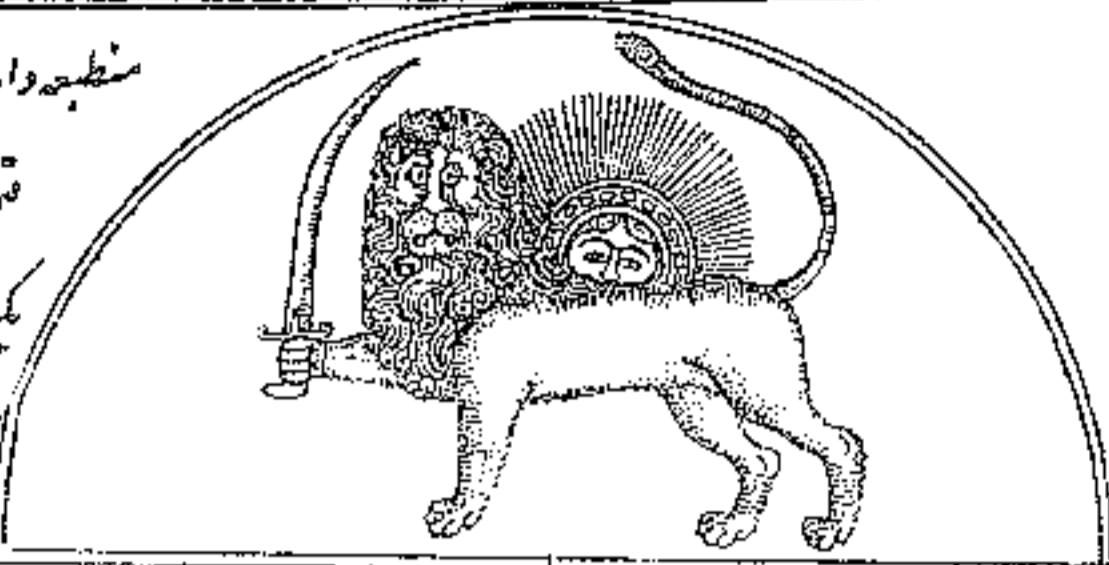
دیگر نوشته اند که درین اوقات زوار زیاد که زیارت
 عبادت عالیات رفته بودند مقصی المرام صحیحی سالنامه
 با وطن خود کرده اند و از اغت را بهما کمال رضامندی
 و شکرگزاری داشته اند

یکی از بجا و رعایت شخصی مشغول صافی بوده است درین بین طاق بر سر او
 در زیر خانی مانده بود و بعد از آنکه بیرون آوردند فوت شده بود

۱۳۳۴

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه بیستم شهریور ماه اول مطابق سال ۱۳۳۵

روز دویست و نه
قیمت روزنامه
یک شمشیر شکر
و قناد و چهار...



منطقه دارالخلافه طهران
قیمت اعلانات
کسب الی چهار طبرکات در دنیا
بسیار با هر طریقی

اخبار واحسانه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

درین اوقات که بحسب اقصای فصل و مدت بود
شکارگاه کن و سولقان مطلوب بود اعلیحضرت پادشاهی
عنایت تفریح و شکار آن صفحات فرموده در روز یکشنبه
تشریف فرمای آن ساحات گردیدند جناب جلالت
امجد اشرف اکرم صدر اعظم افخم و جناب نظام
نایب صدارت عظمی و سایر مقربان حضرت گردیدند
سبط سینه طرز رکاب سیر و زمی منتاب بوده
چند روز در قصبه مزبوره توقف فرموده و روز جمعه
چهارم عین دارالخلافه مبارک گردیدند

درین اوقات جنس دارالخلافه طهران و نواحی فی الجمله
ترقی داشت ولی بعد از آنکه بارندگیهای متوالی در دارالخلافه
و سایر ممالک محروسه شد در بعضی جاها جنس بهمان تسبیح
و ترقی نکرد و در بعضی جاها تنزل کلی نمود از جمله در عراق
سلطان آبا و کندم تا خرداری چهار تومان رسیده بود
ولی در این اوقات تنزل کرده بدو تومان هفت هزار و فوژا

نظر بطور مشایستگی و قابلیت و استعداد عالیجاه پیشوایان این نظام
عبد العلی خان پیشخدمت خاصه که همیشه طالب علم ادب و
راغب اشعار پارسی و عرب است درین اوقات اعلیحضرت
اندکس پادشاهی اورا بطیب ادیب الملکی سرافراز فرمودند که
خاطر بشوین آو باد شعر ابکار و دو مداح و اشعار هر یک را
در آستان های یون معروض دارد

چون مسواره اوقات که موکب های یون عزیمت سفر
شکار دور و نزدیک میفرمایند انتظام امور دارالخلافه
بعده کفالت و کفایت و اب مستطاب زاده و اناس
ار د شیر میرزا حکمران دارالخلافه طهران و نواحی و عرب
میرزا موسای وزیر موکول است درین اوقات که موکب
های یون در شکارگاه کن تشریف دارند زبانه مراقب انتظام
امور دارالخلافه میباشند

از وقایع اتفاقیه دارالخلافه طهران اینکه نصر الله خان سپهر محوم
حاتم خان رود قنصل از حرکت موکب های یون شکارگاه کن منت
جناب جلالت نایب اشرف امجد افخم صدر اعظم اکرم آید
عرض کرد که مستخدم این سفر باشم یا معافی مقرر شد که

۱۳۳۵

عظیم باشد به یواختانه شاهی و خلوت مشهور بکرنجانی آمده
 در آن بین احش بهم خورده بعد اظهار اینکه چشم سیاه
 میشود و دلم بهم میخورد گفتن همان و رفتن همان بعضی البتہ
 گفتند شاید سکتہ کرده باشد فصد کردند مفید نیفتاد
 در گذشت از غریب اینکه خود مرحوم حاتم خان پدشاه الیک
 سال قبل ازین بدون آنکه مرضی بدر بار تا یون آمده
 در مراجعت بخانه خودش بهین قسم فوت کردید

سایر ولایات

خراسان از قراریکه در روزنامه این ولایت
 نوشته اند در حیت و سیم ماه گذشته ربیع الاول بواسطه
 مستطاب امجد و الایثار شایسته بزرگوار فرمائے فرمای ملک خراسان
 به ضیافت مقرب انخافان وزیر نظام شریف فرما کردید
 و بنا را در آنجا صرف فرمود و جمیع کشمیری از میران پنجه
 و صاحب منصبان نظام و خوانین و اعظم و اشراف
 در آن مهمانی بودند و مقرب انخافان شار الیه ضیافت
 سنگین نموده و نهایت تکلفات اسباب ضیافت را
 بعمل آورده و زیاده در نظر با جلوه نموده بود و خصوصاً در نظر
 ترکمانان سرخس که ایل و ایل و اینگونه اوضاع را مزید
 بوده اند پنجاه هفت نفر از آنها که در آن مهمانی بوده اند
 از وفور اطعمه و اشربه و اوضاع کمال تعجب با نهادت
 بوده است

و بگردن روزنامه خراسان نوشته بودند که محمد شام
 اصفهانی تان و ما ست میخورد است درین بین خبر فو
 برادش را با و مید بند فوراً باج و شل میشود چندی او را
 ندانم و او اند چاره شده است بعد از آن یوسی از حاجت

التماس کرده است که او را بجزم جناب امام رضا ببرند
 کسان او را پشت پنجره فولادی برده اند بعد از گریه و
 استغاثہ بسیار در شب محبت و چهارم از توج جناب امام
 بهام شفا یافته و تقاریر شادمانه زده اند

دیگر نوشته اند که سی و شش نفر سوار ترکان تاجک
 لواحق خراسان میرفته اند و کافر قلعه سه خانوار هزاره را
 که از بهرات بقلعه کار بر می آمده اند اسیر کرده اند از جمله اسرا
 یکی گریخته خود را بقلعه کار بر رسانده اهل آنجا را خبر نموده بود
 فوراً از کمانان را تعاقب نموده بودند نزدیک غروب در
 کنار رودخانه بهرات بسواره مر بوره رسیده بعد از ساعتی
 زد و خورد سه خانوار هزاره را محض ساخته اند با عیال و
 و سه نفر هم از ترکانان مقول و سه نفر نیز زنده و سیر
 شده اند و چند روس اسب نیز از ترکانان گرفتند اند چون
 شب بوده است بقیه ترکانان فرار کرده اند و اما بی قلعه
 کار بر نیز ترکان خود جمع نموده اند

دیگر نوشته اند که حسن نامی از اهل ارض اقدس شب فتنه
 از خانه محمد خان عرب قلیل سبایی بسرقت برده بود
 دیگر هم با زبزم سرقت رفته چون کار و برهنه در دست
 داشته است زن محمد خان از ترس اینکه مبادا او را
 بزند صد کرده بود و رفت همه مسایگان را خبر کرده بود
 چند نفر آمده بودند که او را بگیرند فرار کرده بود و لکن او را
 شناخته بودند صبح مراتب مقرب انخافان وزیر نظام
 عرض شده فرستاده بود او را گرفته آورده بودند
 مسرور و از او استرداد و بجا حبس تسلیم کرده و او را بار
 خدمت نواب فرما فرستاده اند تا با پنجه حکم فرمایند معمول شود

۱۳۳۶

فارس

از فرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند در ماه
 گذشته ربیع الاول مقرب انخاقان مهر علیخان شجاع الملک
 وارد شیراز گردید و بکارهایی که مقرب انخاقان شیراز
 بر حسب امر اولیای دولت قاجار محول است هر روز
 در دیوانخانه آنجا نشسته با مقرب انخاقان شیر الملک
 رسیدگی مینماید و نهایت اتهام را در امور آن محول
 معمول میدارد

دیگر نوشته اند که مقرب انخاقان حاجی قوام الملک
 عازم بندر ابوشهر بوده است و در محرم ماه ربیع
 با فوج اصغیان روانه مقصد گردیده است و بنا بوده است
 که میرزا محمد علیخان ناظم الملک نیز همراه مقرب انخاقان
 مشارالیه به بندر ابوشهر برود که از آنجا روانه عسکرات
 عالیاست بشود

دیگر نوشته اند که نواب مستطاب هزاره و الا تبار مؤید الله
 حکم ان فارس نواب امیرزاده لطفعلی خان را چنانچه در
 روزنامه سابق نیز نوشته شد بجهت بهمان نامور
 و عالیجاه امیرزاد بزرگ را نیز پیشکار نواب مغزی الیه نموده
 با عالیجاه لطفعلی خان سرعین در یازدهم ماه ربیع
 روانه نموده اند و در عرض راه در وقت ارژن از فرار یک
 بودند بموالطوری سرد شده است که بقدره نفرات
 سربازان شیرازی از نظر تلف شده اند

دیگر از فرار یک تعبیر اجناس شیراز را نوشته بودند که
 خزوری شش تومان و آن خزوری پنج تومان و جو خزوری
 چهار تومان و بر اجناس نیز با این تعبیر نوشته اند

اخبار دول خارج

اسپانیا در این ملک درین اوقات روز بروز
 رو بظلمت و بادشاه اسپانیا از لقب بر منبر
 که در این انقشاس اخبر بدست دولت افتاده بودند که
 و اخبار را عفو فرموده است و امید است که کم کم قزاق
 و قانون درستی در آن ولایت گذاشته شود که دیگر بعد
 بر سنجی و کی روی ندید

دیپلومات

پادشاه این ملک با طراف سرحدات ولایت خود
 سیاحت میکند و چنانچه در روزنامه سابق نوشته
 شد اهل مشورتخانه کلام خص شده اند و بنا بود که لا اقل
 و کلمای دیگر بیای تحت نظر مستداین و کلام بهر معنی
 و لکن از فرار یک نوشته اند معلوم نیست که دکلائی تار
 اجنبی مصطلحها که در سابق تحت بحث بین و ترا و دکلائی
 بود حرفش در مطالب بیاید یا نه

سید هاست

در روزنامه این ولایت نوشته اند که در مشورتخانه
 ریاض شده بود در باب کرائی اجناس با اینکه حاصل
 امسال از سالهای گذشته بیشتر آمده بود باز کرائی بود
 اهل مشورتخانه میخواستند قدغن نمایند که جنس از اول
 بیرون نبرند اما اکثرشان صلاح ندانند و کرائی اجناس
 درین ایام باین سبب میدانند که اگر چه از خارج
 زیاد آورده اند زیاد هم بیرون فرستاده اند چنین دانسته
 که اگر بیرون بردن جنس را قدغن میکردند از خارج هم
 جنس با نجائی آوردند بلکه در خود این ولایت کرائی

۱۳۳۷

یشت از آنچه درین باب هیچ حکمی صادر نگردد و تجارت
غله را مانند سایر تجارتها با آزادی قرار دهند

احوال متفرقه

موافق حساب دیوان که در ولایت تکلیف نگاه میدارند در
دو کروز و سیصد و شصت و دو هزار و صد و سی و شش تن
از روزنامه تصویر در شهر لندن زده اند که تخمیناً در هر

هفته صد و چهار هزار از آن روزنامه پخش و شش هفته است
و بیشتر از همه روزنامهها این روزنامه شکر انگلیس بیشتر

در بعضی روزنامههای فرانسه نوشته اند که پرنس ناپلیان
که وارث تاج و تخت دولت فرانسه است بنا دارد که دختر

پادشاه بلژیک که نوه لوی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه است
بیکر و در صورت اگر لوی ناپلیان امپراطور فرانسه بی اولاد بگذرد

پادشاهان فرانسه که اولاد پرنس ناپلیان خواهند بود از او
سلطنتت خواهند داشت

درین اوقات در شهر لندن فواره تبریک غریب ساخته اند
که حوض پائین او اینست و آبش میت و پنج ذرع فواره

زده بالا میرود و در سر از بر می شود روی این حوض را سقف زده
و در وسطانی از اینها می الوان داده اند که آب فواره مانند

شعاع الماس رنگارنگ می نماید و متسکله قطرات آب
از فواره سر از بر می شود بسبب پرتوی که از اینها می الوان

باومی افتد مثل جواهر الوان بنظر می آید خیلی تازگی دارد
و مردم بسیار تماشای آنجا رفته اند

و که در برابرت که ولعهد و وارث تاج و تخت دولت
بلژیک باشد اراده داشت در پائیز گذشته بازوجه خود

ایطالیا برود بلکه در استان راجه در آنجا بماند

دولت استرلیه درین اوقات پول زیاد خرج میکنند
که رود طونه را از سنگ و ریک پاک نمایند که مانع از

کشیده نشود چونکه از رودخانه منبور سخته بارهای تجارتی
و اجناس اولایت ترود زیاد میشود دولت استرلیه

این خرج را می کنند سخته اینکه تجارت ولایت خوجان
رواج باشد

از دولت بسیاری از رجا بای آنجا میجو اینند نعلبطن رفته
در آنجا ساکن بشوند زیرا که آن ملک را از راض افسس میدادند

و بعضی از دولت نامه از دولت عثمانیه خواستش کرده اند
که در آنجا با نایب بماند که ممکن نمایند

شخصی در مملکت کلیسای سبالی تازه اختراع کرده است که
در آوردن درختهای بزرگ با خاک و ریش از جای خود

و تنیدن بجای دیگر چند سال پیش ازین این سبب را در
کرده بودند و لکن از قراریکه در روزنامه شماره نوشته اند

این اسباب که حالا این شخص درست کرده است خیلی بهتر
از اسباب سابق است شخص منبور این سبب را بولایت فرانسه

برده و حسب حکم امپراطور فرانسه به پیشه بواوده بلون رفته
و امپراطور یک درخت بزرگ نشان داده است و گفته است

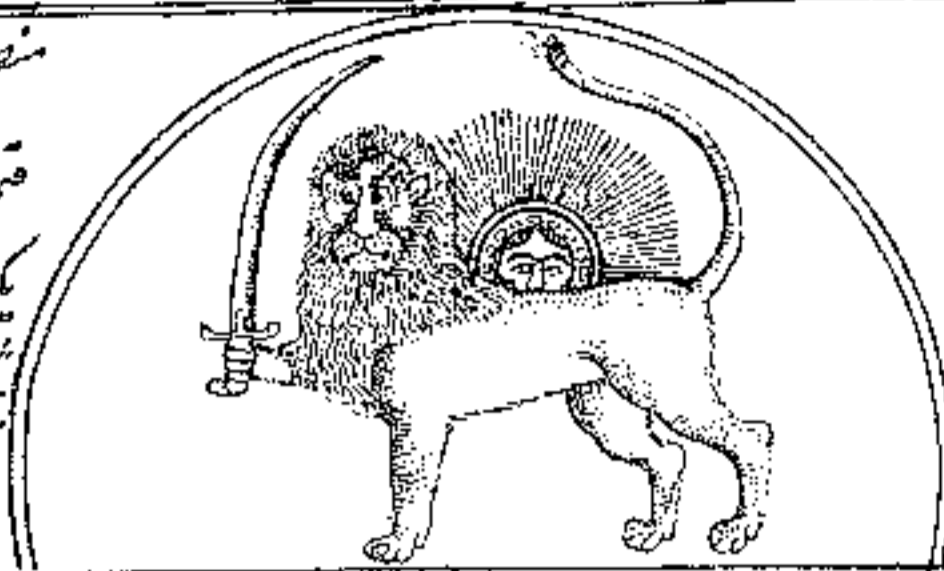
در بسیارند در اندک مدت این شخص با اسباب منبور آن درختها
با خاک و ریش در آورده و بجای دیگر نشاند که هیچ عیب

نکرده است امپراطور حکم کرده است که اسباب منبور ازین
شخص بخرند زیرا که در ولایت فرانسه بسیار بکار خواهد خورد

بنادارند از این سبب متعدد سازند که در ولایت فرانسه
متداول بشود

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه ششم ماه جمادی الاولی مطابق سال ۱۳۳۹

نزهت و ده
قیمت روزنامه
یک نسخه و سه هر یک
دفعان و چهار ترا



منظومه دارا خلف طهران
قیمت اعلانات
یک خط ا چهار خط یکمتر و شش
بیشتر با هر خط پنج شایر

اخبار و حلالک محروم پادشاهی

دارا خلف طهران

درین اوقات هوای دارا خلف طهران در کمال طرا
میگذرد یکدو دفعه برف جزئی آمد و دو سه روز هوای
سرد کرد بطوریکه در پنجاه ها کی میخ گرفتند بعد از آن
هوای ملایم و مانند بهار گردید تا در روز یکشنبه شانزده
جمادی الاول بعد از ظهر بارانی بطور ترشح گرفته تا مابین
بایستور بود و بعد از مغرب الی صبح باران شدید
متصل آمد که بیم سیلاب و خرابی بود و روز دوشنبه
نیز همانطور بارید بجهت خرابی بجای نرسیده است و
این بارندگی امیدواری منافع کلی برای اهل زراعت حاصل
و مردم فارغ از تشویش گرانی شده اند اگر در سایر ممالک
محرور هم نیز اینطور بارندگی شده باشد نشانه غلظت
هر جا ترشیل کلی خواهد کرد

سایر ممالک محروسه

اوربا بایجان علی آقای شکاک اردوی که سابقا بایجان
در خدمات محوله خود داشت و از و امر حکام اردوی حسیط

و درست بخدمت اقدام نمینمود این روزها از استقام
مقرب انخاقان قاجم مقام حسن سلوک نتیجه استخوانین
حسنعلی خان پیشخدمت خاصه اعلیحضرت شاهنشاهی که ایل
شکاک سپرده باوست مشارالیه نهایت وقت و تکلیف
در خدمات خود دارد و پسرش احمد آقا را با چند نفر از
اقایان ایل شکاک بخاکهای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی
فرستاد که در کباب هایون مشغول خدمت باشند خود
در سایر ایل مشغول خدمت است

استرآباد

از خرابی که در ضمن تحریرات روزنامه استرآباد نوشته
بودند این اوقات در آنجا باد و باران غریبی آمده است
که از صدمه همان باد و باران خرابی خسارت کلی بایجان
و مالی آنجا وارد آمده است از جمله پنج شش کله که سینه
و یکدو نفر در بلوکات استرآباد و پنج شش نفر در شاکی
که میلاق استرآباد است تلف شده اند و هم چنین در کباب
هم از صدمه آن باد و باران خسارت کلی وارد آمده

۱۳۳۹

از آنجمله آب بامیش می رانجی گرفته سد کا و با الا حق
و اثبات است که و شناسند هم زلف کرده است

شبهی که از جانب سنی بجانب مایون بافتی مغرب بخاقان
میرد و لیکن چکار یکی است آباد محبت شده بود این اوقات

با بخار سیده لوازم تو قیر و احترام را در استقبال آن
آورده با کمال افتخار و سربلندی زینت پیکر اعتبار خود ست
و در شرط احترام آن لازمه اتمام زاجل آورد

عربستان و جزیره

از قرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند از او

بار بیج الشانی تا آخر ماه منور متصل برف زیاد و در جزیره

و بلوکات و نواحی آن اطراف آمده است در ملاحظات

ببر برف باریده است که میچک باین زیادگی برف

سختی زنده شده است را بهما از کثرت برف مسدود بود

رفع تشویشی که انالی انولایت از کرانی غله داشتند

اگر چه سبب مسدود بودن را بهما غله از خارج بانولایت

نمی آید ولی سبب زیادگی برف و باران که خاطر جمعا

بصاحبان احاک و زراعت حاصل شده است و بهما

نواب جلال الدین میرزا انبار ما که در شهر بوده است غله

انبار انبجازه و علاف داد و اندونان نجات و فوراً وارد

و قیمت گندم درین اوقات در بر و جزیره خرواری دو تومان

پنج هزار است

و بکر نوشته اند که نماینده محمد ادرخان سرتیپ در شیراز

ماه با فوج زرنگی وارد و بزوجه آورده اند و بواسطه

از در فول از راه کیلان که اقرب طوق است بحرم آباد

بودند و در کیلان بشدتی برف آمد و بوده است که بگردد

راه را در سه روز طی کردند و نواز سربازانی تلف شده
و لکن بقدر سیصد الاغ از آنها در میان برف مانده و تلف

شده است سربازان نیز چهار روز در بر و جزیره مانده و
مقصد گردیده اند

و همچنین فوج خدا بند که روانه عربستان شده بودند

س روز و پایی کیلان توقف کرده و بجهت شدت برف

و سرما نتوانستند بگذاران راه بروند و با نزدیکی

انها در میان برف مانده و تلف شده بود آخر از راه

جای روزنامه مقصد گشته اند

فارس

از قرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند نواب

مستطاب شیراز و الا تبار موند الدوله حکمران فارس

در باب تعمیر اجناس انولایت اتمام زیاد نموده اند

و قات سبب سعی و اهتمامات نواب معنی الیه قیمت

اجناس نسبتاً بی تنزل نموده گندم از قرار خرواری

چهار تومان و جو و زرت خرواری بیت و پنجاه و سایر

اجناس نیز بهین منظمه تنزل نموده است

کرمان

از قرار یک در روزنامه کرمان نوشته اند در چهارم ماه گذشته

ریج الشانی تاج محمد خان و سایر اوجهای اراد خان حایر

که عریضه پیشکش بد با رجائون آورده بودند و در خصوص

یافته و اردو کرمان گردیده اند از اینکه مالهای سواری آنها

مغلولک بود امیر انوار العظام محمد حسن خان سردار حکمران

و کرمان چند روز عمامه برای آنها تعیین نموده و نهایت

محبت و نوازش را با آنها نموده و هر یک را از خورج

۱۳۴۰

خلعت و انعام داده و نوشته‌جات محبت میرزا حسن بی
ترغیب خدمتگذاری دولت علیه باراد خان نوشته
و آنها را معضی المرام بخش نمود دست و بجایگاه علی قلی خان
قاجار نایب عالیجاه موسی خان سرحد دار بزم و زمام
و بلوچستان نوشت است که همه جا آدم همسرا نهوده
آنها را ببرد برساند

دیگر نوشته بودند که در اوایل ماه ربیع الثانی در دول
شاهی غرض امیر الامراء العظام سرحدار شده بود
بقتی که متعلقش نهایت اصفهان بسم رسانده بود
و حکیم صاحب ابابیکه در بعضی دستوری بود و حاضر کرده بود
مشاورانیه تجویز انداختن زلو بر شکم و پهلوی کرده بود و زلو
بسیار انداخته بودند فایده کرده و در دول تسکین یافته بود
و سردار بزم قنیه اشرا بلوچیه روانه شده بود در منزل
اول باز در دول غرض شده حکیم مزبور را حاضر کرده بود
صحت او را بگرفتن خون و دادن دوائی مسهل معالجه کرده فایده
حاصل شده است

دیگر نوشته اند که در شهر ربیع الثانی خبر با امیر الامراء العظام
سردار رسیده بود که جمعی از ظایفه بلوچ از راه لوط بزم
تاخت و تاز آمده اند بجز دستخوار قرار داده بود که روانه
جنیص شده در صد و رفع تاخت و تاز بلوچ براید از قریه
نوشته بودند با حالت ناخوشی خود با چند نفر میخواست
و نوکر روانه شده و اخبار کرده بود که جمعیت و ادوقه
بهم ارغبت روانه لوط نمایند که رفع تاخت و تاز آنها را
از آن حد و نموده نگذار بی اعتدالی و تعرضی از آنها با
الصفحات وارد آید

دیگر از سند ایکه نوشته بودند این اوقات در کرمان
بارندگی زیاد شده است و در جلگه و حوالی شهر باران
آمده و در کوهسار برف زیاد آمده و برای مالی آن
اطمینان کلی ازین بارندگی در امر زراعت خودشان
شده است

از فراریکه در ضمن روزنامه کرمان نوشته بودند در عرض
جنیص معبری میباشد که دو فرسخ مسافت آن است
عبور و مرور از آنجا ممکن نیست و باید هر کس از آنجا میگذرد
از اسب پیاده شود و با شفت زیاد از آنجا عبور نماید
امیر الامراء العظام محمد حسن خان سردار حکمران یزد و کرمان
محض ملاحظه اسودگی مترو دین و ظاہرین قرار داده اند از
خود فرجی متحمل شده بپسند آن راه را هموار نمایند که
مردم با سودگی عبور نمایند

دیگر نوشته اند که درین اوقات مقرب انجان خان عبداللہ
میر بیچ عالیجاه امیر علی خان سر تنک را از بند عباسی با
دو عراده توپ و یک خمپاره و دولت و صفت نیزه
سره که در جنگ اغراب آنجا بدست قشون که مانی افتاده بود
روانہ کرمان نموده است و چون امیر الامراء العظام سردار
در شهر نزوده است مشاورانیه توپها و خمپاره و سره را در
کار و اسیرای خارج شهر مستحفظ و قراول گذاشته خود نیز
سردار رفته است تا بدینچه حکم شود معمول دان

دیگر از بند عباس نوشته اند که بعد از فتح آنجا قشون کرمان در خارج
قشون فارس در قلعه سفند و در اردوی قشون کرمان از قریه
خراوان و سیورقی امیر الامراء العظام سردار در سیورقی و در
کرمان بود علی التوالتی مل دواب با کسش شده روانه بند عباس
شده

۱۳۴۱

مازندران

از قرار یک در روزنامه مازندران نوشته بودند آقا جان نامی
 نگینند که از ایام حکومت مرحوم مصطفی قلی میرزا بدار و علی انجا
 برقرار بود این اوقات سه نفر از جمعی او بیزار از مطالبه جنگی
 رفته بودند از صاحب دکانی منفکی خواسته بودند او در مقام
 استماع برآمده بود چوبی بر سر او زده بودند فوراً پلاک شده بود
 نوابش جراه احمد میرزا و دو نفر از آنها را تپیه و سیاست نمود
 مرضی کرده اند و یک نفر دیگر را که اصل قاتل بوده در حبس
 دارند که پورته مقبول داده بقصاص یا دیه امر آنها را بگذرانند

خراسان

از قرار یک در روزنامه خراسان نوشته اند درین اوقات
 اراض خان و سایر ترکمانان سرخی سبجه اظهار اطاعت و
 انقیاد این دولت قوی آیت و اطمینان نواب مستطاب شایسته
 افخم و الا تبار فرمانفرمای مملکت خراسان و مقرب انجمنان
 وزیر نظام احسن خدمتگذاری آنها با طایفه قرایابی که سران
 اطاعت این دولت علیه باز زده بنای خود سرکی گذاشته اند
 در مقام مخالفت برآمده از جمله مقصد نفر سواره سرخی بیخ
 قرایابی رفته بودند دولت نفر آنها جدا شده بسر قافله که از
 بخارا غله برای طایفه قرایابی می آورده اند رفته و غله آنها را
 برگردانده اند و مسجد نفر آنها سر قافله که جنبه و طغیان
 محل و نقل میکرد رفته اند و دولت نفر نیز بیخ است قرایابی
 رفته و از قرایابی نیز سوار بیرون آمده با هم نزاع و جدال کرده
 چند نفری از طایفه قرایابی مقتول و مابقی مجروح و لاپوشته اند و
 قدری شتر و گوسفند از آنها با دو نیزه سر بدست ترکمانان
 سرخی افتاده و نیزه سر را بحضور نواب فرمانفرما آورده

بودند و با آورنده سرمانعامی از جانب نواب مغزی
 مرحمت شده است

دیگر نوشته اند که درین اوقات خبر بارض احمد حسن رسید
 که جعفر قاسمی کلانی قدری سواره ترکمان از طایفه قرایابی
 برده شش نیزه تاخت و تاز از اطراف کلات آمده است
 نواب مستطاب شایسته جراه احمد میرزا فرما فرمود استماع یا نصیب
 سواره و پیاده خراسانی باید اقسون توقف کلات فرستاد
 که مراقب بود مانع از تاخت و تاز او بشوند

دیگر از وقایع اتفاقیه ارض احمد حسن نوشته اند که شخصی
 از اهل محله جدیدی خانه مرصع بود بعد از آنکه صحت یافته
 بخانه خود رفته و گفته بود که قدری ذغال بیاورد پیش
 کرده خود را گرم کنم منقلی آتش آورده پیش او گذاشته
 بودند بعد از ساعتی که متعلقانش بسر وقت آورفته اند
 دیده اند که خون زیاد از گلوی او آمده و هر دو دست و
 صورت او سوخته و فوت شده است معلوم نموده که بخانه
 ذغال او را هدیه بخش نموده و دست ما و صورت او سوخته
 و مرده است یا برض دیگر در گذشته است

دیگر از قرار یک در ضمن تخریرات خراسان نوشته بودند صد نفر سوار
 بعزم تاخت و تاز بسرحد خوجین آمده بودند اند عالیجاه کریم قاسمی
 عالیجاه محمد ابراهیم خان حاکم خوجین با سی نفر سوار بکلوا آنها رفته بنا
 مقابله و مجادله کردند نوشته آنها را شکست فاحش داده مغلوب و منکوب
 ساخته است و چند نیزه سر و چند نفر اسیر آورده است
 بعضی خاکپای مبارک رسیده از جانب سنی انجمن
 بیابون شمال و قبایلی برسم خلع با فتحار عالیجاه کریم
 مرحمت و ارسال گردید

۱۳۲۲

روزنامه قایم انقابیه تاریخ یوم شنبه بیست و نهم ماه جمادی الاول مطابق سال ۱۲۷۱

نمره قیمت و بارزده
قیمت روزنامه
یک نسخه ده شاهریکمال
دفان و چهار هزار دینار



منطبه دارالخلافه طهران
قیمت اعلانات
یک سطر انا چهار سطر یکصد
بیشتر به سطر پنجاه

اخبار واحده ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

این اوقات بتدقیق ابویای دولت علیه چنان
که بعضی از مردمان متقلب منبای تقلب در احکام دیوانی
گذاشته مهر جناب جلالت ابی محمد شرف اکرم
احضرت چه بر حسب خویش مردم حکم نوشته بدست این
میدادند و جلب منفعت میسرند از جمله مسرور است محمد نام
پسر میر عبدالمجید اصفهانی است که اینطور تقلبات
امر معاش خود ساخته بهر جناب معزی الیه احکام جعلی
بدست مردم میداده است و این روزها تقلب او ظاهر
شده است احکام محموله او بدست ابویای دولت علیه
که چند تقلب بهر جناب معزی الیه ساخته خود نیز در دست
ابویای دولت علیه بعد از استکشاف تقلب خود او را
و اعتراف نمود و باینجه در معرض قبیح عظیم برآمده از خاک
ایران اخراج بلده شده و چون اینگونه تقلبات مردم با
اختلال و اعتناش در احکام دیوانی می شود لذا ابویای
دولت علیه ازین تاریخ بیعه فرار دادند که آنچه از احکام
دیوانی نوشته میشود هر چه را که ممکن باشد جناب جلالت

سخط خود شرحی در حواشی آنها بنویسند و اگر بواسطه کثرت
مشاغل ممکن نشود سخط خود شرحی بنویسند اینطور فرار داده
که آنچه متعلق بعلالیاتی و دادوستد دیوانی است حاشیه
جناب مقرب الخاقان نظام الملک شرحی بخط خود نوشته
مهر نمایند و آنچه متعلق بعامه و دادوستد قشون است
ان احکام را مقرب الخاقان میرزا فتح الله شکر نویس با
شرحی نوشته مهر نماید و آنچه متعلق بعلم سفارتخانه و وزارت
دول خارجه است حواشی از مقرب الخاقان میرزا سعید
سخط خود شرحی بنویسند و مهر نماید و آنچه متعلق بامور دیوانخانه
میاید از امنای دیوانخانه مبارکه که بر طبق آن حکمی درست
صاحب مسئله باشد و آنچه سایر احکام مفروضه است حواشی آنها
مقرب الخاقان میرزا محمد حسین دبیر الملک شرحی نوشته مهر
نمایند و حکام ولایات ممالک محروسه هم ازین تاریخ
تقلبه و حکمی که صادر میشود درست ملاحظه نمایند اگر این
علامات یادستخط خود جناب معزی الیه در احکام و
تقلبه باشد آن حکم را مجری دارند و الا حکمی که در آن
یادستخط جناب معزی نباشد با این علایم راز است

۱۳۲۳

شکاه داشته مراتب خدمت مناسبتی دولت علیه عرض نمایند
هر طور چنانچه صلاح باشد از اقرار فرمائید

دعوت سلاطین سلف انار آمد بر اینست هم رسم چنان بود که
در شب عید نور سلطان به بعضی از نوکران بزرگ دیوانی

عیدی رحمت می شد برورد و در وقت شب این قاعده بلوکی
صد اول شده بود که همه چاکران دیوانی حتی ادانی هم

خاصه عیدی میسر و در تقبستی که رسم سالانی سی چهل هزار بود
خدمت میسر رفتند و خرج کزاف بیجانی برای دولت حاصل

بود و رسم عظمی برای خلعت پادشاهی و فرقی با بزم مترین
و ادانی مانده بود و اینجی در انجی در انجی یک و پادشاهی

لهذا حسب الامر حسین قرار شد که از عید نور و رسم عیدی
بسی خلعت عیدی یکی موقوف شد به بیچیک از چاکران

انتم از اعلی و ادنی خلعت عیدی رحمت نشود تا بر این خلعت
پادشاهی عظمی باقی ماند و درین تشریفات دیوانی فرق

تفاوتی با بزم اعلی و ادنی باشد
چون در رسم دارالفنون چند نفر از شاگردان مشق

میگردند و در نزد عالیجاه موسیو کریشین خوانند و در موسیو
عی اوست و درین مدت در تیر اندازی توپ امتحان شده

باینجه عالیجاه موسیو کریشین برای امتحان اطفال خوشمنده
هشت عراده توپ بیرون دروازه بیرند که در آنجا شاگردان

در رسم دارالفنون را امتحان نمایند لهذا در نخستین عراده
توپ بیرون دروازه دولت بردند و در آنجا برای تیر اندازی

امتحان نشانه که بسته و رای جانان شاهنشاهی عطا یافت که دو
عراده از توپهای بزرگ میان میدان در ب خانه راهم که تا بحال

انهار از میدان ارگ دارالخلافه بیرون حرکت نداده بودند

آموز برای امتحان بی بیرون دروازه بیرند سرکار اعظم
شاهنشاهی رسم در آموزش حاضر مبارکشان بران تعلیم یافت که بیرون

دروازه تشریف برده امتحان کردند آن مدرس و تیر اندازی
بزرگ را تا نشانایند بعد از آنکه بیرون دروازه تشریف بردند

چون افواج قاهره در میدان مشق حاضر بودند و با کمال شکوه و نظم
و ترتیب ستاده بودند سرکار اعظم حضرت شاهنشاهی اول میان

افواج تشریف بردند مشق آنها را ملاحظه فرمودند و بعد از آن بیجا
شلیک توپها تشریف بردند و عالیجاه موسیو کریشین اطفال

دارالفنون را در حضور جانان شاهنشاهی و جناب جلالت
امجد اکرم صدر اعظم افخم در مشق توپخانه امتحان کرده تیر اندازی

نمودند
نظر با اتمامات نواب شاهزاده سیف الدین حکمران قزوین در آنجا

خدمات دیوانی رسیدگی بانور رعایا و برای ای ایجا درین وقت
خدمات او مقبول و حسن خاطر ما کانه افتاده که شوی کله از لبوس بدن

بر رسم خلعت منبری الیه رحمت و ارسال کردید
چون نواب ابراهیم میرزا در تیر اندازی چهار رنگ چنانچه در روز

سابق نوشته شده کمال اتمام و شادت را بعلل آورده بود و خدمات
مطبوع و حسن خاطر جانان افتاده درین اوقات یک توپ جبهه

از جانب سنی اجواب طو کانه با و خلعت رحمت و انفاذ کردید
چون عالیجاه چراغ علی خان نایب حکومته صفهان در تقدیم خدمات محوله

و نظام و انبساط امور و ولایت مراتب اتمامات خود را بطور شایسته
حسن خدمت و فوطه صفت او مشهور و کشف ای جهان آری جانان

پادشاهی افتاده و مقبول گردید لهذا نظر انوار رحمت طو کانه در باره او
بکتاب جبهه ترمه کشمیری بر رسم خلعت انجمنی اجواب جانان پادشاهی

بکتاب جبهه ترمه کشمیری بر رسم خلعت انجمنی اجواب جانان پادشاهی

۱۳۴۴

عالیجاه میرزا بابا یک پیشانی شایسته جناب جلالت اب مجاشرف
اکرم صدر اعظم پنجم با فتح را در محبت و عنایت گردید

کرمان

از هزار یک در ضمن تحریرات کرمان نوشته بودند این اوقات
ادامی از امیر قاین بجا پاری بنزد امیر الامراء العظام محمد حسن خان سردار

چون عالیجاه میرزا اسمعیل مباشرت در باب خدمتگذاری
خود را مشهور ای اقدس مایون داشته بود درین اوقات
یکتوب جبه ترم بر سر خلعت از جانب سنی ابجوانب ملوکانه بجهت
او مرحمت و ارسال شد

سایر ولایات

عربستان از قراریکه نواب صاحب نهم زاده و ابوبار
حکمران عربستان و لرستان و بزرگ خرد و خیمباری نوشته
در باب سید ناصر حویزه اتهامات کافی ممول داشته اند و
طالع فیروزی مظان اقدس مایون شایسته ای سدی که تا بجا
بیچیک از صاحب اختیاران سلف با وجود ختیار و اقتدار و
کلی نوشته اند با تمام برسانند درین اوقات در نهایت خوبی و
استحکام با تمام رسیده و آب بقدری بخوبی جاری شده است
که بی زورق عبور از آن میسوان کرد و عجب اینکه سبب
امسال آمده است که سه زرع از روی سد مزبور بالاتر ده و با
وصف این خرابی بسد مزبور رسانده است بلکه باعث استحکام
آن شده است مامورین سرکار سد مزبور با وجود شدت گرفتاری
آن صفحات که چند نفر را با دست کشته است از بنا و عمل و سپردن
و غیره حسب احکام نواب معزی الیه کمال استناد کی نموده و کار را
با تمام رسانده اند و حال از اطراف مردم هجوم آورده در فکر
آبادی خانه و عمارت و تخمبات حویزه میباشند و عاقبت ازین
مایون شایسته و اتهامات نواب معزی الیه استجاب سبب
سد مزبور نهایت معموریت و آبادی بهم خواهد رساند

حکمران یزد و کرمان آمد خبر آورده بود که بلوچ زبادی از رود با
سیستان بغرم ماخت قایمات آمده و در آنجا کاری نموده بطرف
هندو راه آمده اند مقرب انخافان مشار الیه میگرد و وصول این خبر
همه دینجات آدم و نسلاده خود نیز با آنکه ناخوش بوده در
روز دهم شهر ربیع الثانی چهل پنجاه نفر سوار از خان زاده و غیره
ایجا ر کرده و خیمباری که متصل بلوت است رفته و از بلوکات و ایلات
نزدیک سم تفنگچی خواسته بود و در ساعت درو و خیمباری ده نفر
از مهاجرین را که نوکر خود و مقرب انخافان مشار الیه بوده اند با سی نفر
تفنگچی خیمباری مملو کت نموده است که سواره سواران قایمات بروند و
و از وقت آنها را بفرستای خود حمل نموده از قراریکه نوشته بود آن چند نفر مهاجرین
در حوض نادر که پانزده فرسخ از خیمباری دور و در میان لوط واقع است که شسته خود را بجا
و تقاره خانه که بیت و پنجره آن طرف حوض نادر رفته و در آنجا سی نفر بلوچ بوقت
اشتهاده ترم سوار بفرستای خود و در حوض نادر از آنجا رفته بود و چون
دید خیال کرده بود که این چند نفر اولاد و عجب است و چون از آنجا رفته بود
انجا بکوئی عظیم با تفنگ و کجا است که در آن روز آن کیمبر سوار و دیگران
نادر که شسته بودند و دست سوار دیگر بلوچها نازدیک بود و او کرده است بلوچها را که بزرگ
بسیار مان نوشته است و سواران آن چند نفر از آنجا رفته اند از بلوچها بگوه دیگر گفته
استجا را سکر کرده بودند چون جای بلوچها بسیار صعب بود و سواران میسوان
بروند عجب نشسته و شتر آنها رفته بکنفر از بلوچها را با شترهای بیله و از وقت
بطرف حوض نادر آورده اند و باقی بلوچها از آنجا فرار خیمباری کرده و بسیار
فوت بی آذ و میمانند و از فرار تقریر آن یک نفر بلوچ که دستگیر شده بوده
چهار نفر از بلوچیه مسهم بفرستاده و فرستاده اند

۱۳۴۵

دیکر نوشته اند که درین اوقات قوافل شیراز و یزد با استغ...	۱۰۰
تجارتی و غیره وارد کرمان شده بودند و از اینست راهها	۱۰۱
و اسودکی تا برین دستبردین زیاد و تقریباً بی...	۱۰۲
بیموده اند	۱۰۳
از هزار یک سینه اجناس کرمان را نوشته بودند و در این	۱۰۴
اوقات از این مقدار است	۱۰۵
لحم کبچر دار	۱۰۶
یک کبچر دار	۱۰۷
یک کبچر دار	۱۰۸
تبا کوی شیرازی یکین	۱۰۹
تبا کوی دست یکین	۱۱۰
برنج شهری یکین	۱۱۱
برنج نازولی یکین	۱۱۲
برنج چسپای قایر یکین	۱۱۳
برنج رسی یکین	۱۱۴
گوشت یکین	۱۱۵
روغن یکین	۱۱۶
قداری یکین	۱۱۷
قد یزدی یکین	۱۱۸
نبات یکین	۱۱۹
شکر یکین	۱۲۰
دارچینی یکین	۱۲۱
بلی یکین	۱۲۲
زیره یکین	۱۲۳
حنای یکین	۱۲۴

رنگ یکین هزار و سیار
 الوی بخارا یکین یک هزار و پانصد
 رشک یکین دو هزار و سیار
 از هزار یک در روزنامه این دولت نوشته اند چون
 که طایفه صفار بکلیت جمعیت کرده باخت و بازار آن صفار
 اند مقرب انخاقان محمد به سف خان میر تقی میر تقی
 یزد و تجرید اسودکی سترده بین و عابرین یک سینه سر بار با
 سلطان دستبردین بقراولی نه گنبد فرستاده است
 که در آنجا مستعد آوده باشند و قافل که عبور نمایند
 آدم هم همراه آنها کرده و بنبرال میرسانند
 دیکر نوشته اند که یک دکان صرافانی را شب بریده بود
 مقرب انخاقان محمد به سف خان سرش یک حکم نمود بود
 که سارق حکما باید پیدایش و چبری که از دکان سر بریده
 بودند یک چبری که بقدرست و پنج تومان نقد و جنس در
 میان آن بوده است بعد از اطلاع بر حکم مقرب انخاقان
 مشارالیه شب مجری را با نقد و جنس آن آدرده در
 میان کوچاندخته بودند
 دیکر نوشته اند که سر باران فرج محمد بر کرمان سرفقت
 دارالعباده یزد همه اوقات مشغول مشق میباشند
 و مهارت خوبی بهم رسانده بسیار خوب مشق
 میکنند تا اینجا میرزا کوچک خان فشک تمام کرده
 و بانها آوده چند روز مشق شیلیک مسکرونه و اول
 اولایت از مشق و انتظام و حسن سلوک آنها کمال
 و اظهار رضامندی می نمودند

۱۳۴۶

اجبار و دل خارجه

انگلیس در روزنامه این ولایت نوشته اند که جلایک
 پادشاه که در عمارت و نیز از شریف داشتند چیدرو
 آمد و در شهر لندن مانده بعد مراجعت به عمارت منزل فرمودند
 و بعد پادشاه انگلیس بتاریخ ۹ ماه نوامبر بقاعده انگلیس
 که مطابق ۱۷ صفر است بزرده سالش تمام بود و در روز
 او پادشاه جهانی سنگین بالوارم حسن و اسام تمام برپا
 بودند

قیمت بعضی اجناس را در شهر لندن باین تفصیل نوشته
 اند که ماعلی خرواری نه تومان کندم وسط خرواری پنج
 سیر بزرگ خرواری پنج تومان بزرگ خرواری شش تومان
 نان یک من بیت و دو بی نان وسط یک من چهار
 جای زیاد بدوش نیرفت و قیمت جای اعلی را نوشته
 و لکن جای وسط خیملی فروخته بود و قیمت یک پوند
 که شش سیر پیا شده هزار دینار شکر شازده من
 بی و پنج شیلینگ که بجا بپول ایران سه تومان و
 شش هزار و ده شاهی میباشد قد اعلی شازده من
 پنج شیلینگ که پنج تومان و چهار است قد وسط
 شازده من چهار تومان و شش هزار و شش شازده من
 پنج تومان الی پنج تومان و دو هزار دینار نیم که گشته
 شازده من هفت تومان و چهار هزار دینار سی
 سه خروار و بیت من شش تومان و چهار الی دوازده
 تومان موافق خوبی و بدی گوشت گاو یک من و شش
 سه هزار و ده شاهی الی چهار هزار و دو عباسی گوشت
 یک من و شش سیر سه هزار و چهار عباسی الی چهار هزار و

فرانس

بتاریخ آخر ماه صفر از ولایت فرانس نوشته اند که
 اعلیحضرت امپراطور این ولایت بنا دارد که در رستوران
 اینده جهانی و صنایع جشن و خوش گذرانی تمام در
 شهر پاریس برپا نماید که همسهم بجهت خلق خوش بگذرد
 و این جلالت و اسام پاریس پای تخت فرانس را که مشهور است
 بهینند و بجهت زیاد خرج شدن پول صنعت کاران و
 نفع ببرد خصوصاً آن قسم مجلس که مجلس رقص است
 و بر کس که در آنجا است باید لباس مختلف که سواکی
 متعارفی است متلبس باشد خود اعلیحضرت امپراطور چندین
 مکانی سنگین از برتسم خواهد کرد و بعد از آن حکم میکند
 یک از وزرا که آنها نیز هر یک مکانی سنگین برپا نمایند
 خانه بزرگ که آبار باغها مند و دولت است و
 امپراطور حکم کرده است که هر یک از وزرا و چاکران
 عمده در آنجا جای بگیرند

چند نفر از نویسندگان مشهور فرانس مشغول نوشتن کتاب
 هستند موسیو کیزو که در ایام لویی فیلیپ از وزرای عمده
 بود تا تاریخ ملک انگلیس را بنویسد موسیو ویکتار کوزین
 کتابی که موسوم به معرفت عالم است بنویسد و حسب نظر
 نویسنده کان دیگر هم بنویسد کتابها بنویسد
 اول برنی که در شهر پاریس آمده است در روز پنجشنبه ۲۱
 صفر بود و این برف نسبت با تولایت بسیار زود بود
 چونکه یک ماه زمستان مانده بود اما بعد از آن هوا
 ملایم شد و برف در زمین نماند و بسکن هوا رطوبت
 زیاد داشت

۱۳۴۷

چین

از کانتان چین نوشته اند که یاغیان نزدیک آن
 شهر بودند و کمان داشتند که یکطرف شهر بدست آنها
 بیفتد اهل شهر هم از دیوانیان رضامندی نداشتند
 و دور نبود که باند یاغیان بر حینزند راهها خواه
 آب و خواه راه خشکی همه در دست یاغیان بود و زدن
 در یاز یا دشته بودند و در روی آب تاخت و تاراج
 بسیار میکردند و این همه ضرر تجارت چای که تجارت
 همه آن شهر است کم می آمد و آنهم که وارد می شد بسبب
 اینکه هم یاغیان کم کم زیاد می گرفتند و هم دیوانیان
 کران و کم یاب بود

بزرگ یاغیان حکمی صادر کرده و شراب خوردن را
 در آن مملکت منع کرده است و قدغن نموده است که
 شراب نخورد
 هستند

در روزنامه این مملکت نوشته اند که کتاب سینک
 حکمران مملکت کشمیر بسیار ناخوش بود و کمان داشتند
 که خوب بشود و اگر وفات یابد و در دست که دولت
 انگلیس لا بد داخل و تصرف در آن مملکت نمایند زیرا
 سپر کتاب سینک که موافق قاعده ارثی باید حکمرانی آن
 مملکت برقرار باشد بسیار بیسلوک بود و مردم از
 او بیچ رضامندی نداشتند

در ولایت او دبی نظسی اعتساش زیاد بود و از قسم
 دزدی و برهنگه کردن مردم و دولت آنجا آن زور را انداخت
 که در ولایت نظسی چه در ولایت و کن که آنجا نیر مانند

ولایت او دولت جداگانه و تابع دولت انگلیس است
 اعتساش بود یکی از خوانین صاحب املاک که در آنجا زمین
 مینامند چند نفر از الواط بدو و خود جمع کرده بود و بعد
 بیست هزار پوند پول انگلیس که تخمیناً چهل و چهار هزار لوان
 پول ایران است وجه نقد از یک محال گرفته بود و این وجه
 غیر از جوهر آفات و اسباب گرانها و سایر اجناس است
 که بزور از خلق گرفته بود

پیشگی و نیای شمالی

بتاریخ ۲۳ نوامبر که مطابق سیم ربیع الاول است کشتی
 بخار بشهر نیویارک وارد شده بود و بعینت یک طیاران
 و الازرکی فارسیا با آنجا آورده بود که هر دو لاری چهار

هزار و چهارشاهی پول ایران است
 شخصی بست جا کران دیوان افتاده بود که اسیر فریوشی
 میکرد و غلام و کنیز از افریقیه بیسی و نیایبرد حکم قتل
 او را داده بودند زکن احتمال داشت که امنای آن دولت
 از سر خون او که شته تمیبه دیگر با و بکنند بلکه جسم بری
 شد

احوال متفرقه

بابین دولتین پاپول و پورتو قال گفتگویی شده است که
 هر که را در آن ولایت می بکنند و بیک خوب گیرند که بجهت خلق
 هر که از دست نشود و بعد ازین از برای سیاح تجرک که نیست
 نباشد بطوریکه هر وقت شخصی داخل یکی از سرحدات
 این ولایات شد در کم مال خود را در آنجا داد و از سر
 سر مملکتین بر جای دیگر که عبور بکنند دیگر در خصوص هر که
 در اهداری و هیچ جا دیوانیان مخالفت نکنند و شور و شایع
 این دو ولایت مشغول حاضر کردن این حکم بودند

۱۳۴۸

موافق حساب که در روزنامه مکتوب نوشته اند حاصل معدن
 نقره این ولایت در یکسال یک طیان دالار که تخمیناً یک
 گز و چهار صد هزار تومان پول ایران است زیاد تر از معدن
 روی زمین است باینطور که در یکسال از همه معدن
 نقره روی زمین سی و دو طیان دالار نقره حاصل شده است
 و از معدن ماسکود در یکسال سی و سه طیان دالار نقره معادل
 که از هزار بهر دالاری چهار هزار دینار تخمیناً بابت شش گز
 و دو سیست هزار تومان پول ایران حاصل یکساله معدن ولایت
 مزبور است

پارسال که سرشماری در شملت کاناده مسکودند چهارده
 نفر مرد و نوزده نفر زن در آنجا بودند که سن آنها از صد
 که گشته بود از جمله پیره مردی بود از مردمان وحشی که نولایت
 که صد و بیست سال داشت وزن او نیز از صد سال بیشتر
 داشت

شخصی درین روزنامه یکی از راهبهای آیین ولایت نخلکس گشته
 شده است و وصیت غریب با مرده کرده است این شخص صلح
 انگلیس بود و لکن در یکی دنیا بسیار سیاحت میکرد و قتیکه
 سده بود در دوستان و اقواسش او را با کمال حرمت رفتن کرده
 بودند بعد از آن جمع شده بودند که وصیت نامه او را گوشه
 به بینند که اموالش بیکه باید برسد چونکه او بسیار متمول میشد
 و قتیکه وصیت نامه او را گوشه اول چیزی که نوشته و پیش
 این بود که چون من ازین دنیا بکنگ آمده ام هر چه اموال که دارم
 خواه در ولایت نخلکس یا در خارج وصیت میکنم که این
 اموال بصاحبان هر راه آیینی که من در آنجا گشته شوم
 و امیدوارم که زودتر از محبوس خانه این دنیا خدایم بشوم

و در آخر وصیت نامه هم نوشته بود که خارج جمع شدم که
 گشته خواهم شد پس گشته شدن ازین بهترین میشود که در
 راه رفتن کاسک بخار گشته بشوم که خورد کرد دیده زودتر
 از اذیت خلاص بشوم و چونکه امیدش این بود که در راه آیین
 گشته بشود و ایم در سفر بود در انگلیس و پلر و فرانس و ماک
 گشته هر جا که راه آیین بود میرفت و هر کاسکه که تند تر راه
 میرفت و تشویش زیاد تر داشت در او می نشست یک
 با کاسکه در زیر آب ماند که کاسک گشته و برود خانه افتاد بود
 و لکن گشته شد یک قسم کاسکها چپ و راست نزدیک کاسکها

که او گشته بود هم خورده خورد و گشته شدند و خلق بسیار گشته
 و زخمها کردیدند اجزای خلق گشته و سنجوشتان خورد کردید
 و لکن این شخص اذیت نرسید دید در فرنگستان گشته منی شود
 به یکی دنیا که در آنجا بجهتند رفتن کاسکها و بیباکی اهل آنجا
 بلکه بقصد خود برسد سمت او خست و سستی و بیباکتره رفتند بود با

وجود اینکه کز یک بخار کاسکه ترکیده بود با زیاد اذیت گشته
 سر تا سر انولایت وسیع رانفته بود و لکن گشته شده بود تا وطن
 خود مراجعت کرد و ما بین شهرهای بریتن و لندن گشته کردید
 و بقصد خود رسید توأم او با صاحبان آن راه آیین هر گشته
 و میخواهند ثابت کنند که شخص مزبور همچون بود و وصیت او
 صحیح نیست و لکن صاحبان راه آیین پیش خوانند بر دو اموال
 شخص مقبول آنها انتقال خواهد یافت

اتس گرفتند شهر محل که تخمیناً آن در روزنامه سابق نوشته شده است
 زیاد با ما آنجا از است که گشته اند بلکه آنقدر نشان گشته است
 حال بجهت خراب شدن انبارها و نامهربانی شهر تجارت روسی که در آنجا
 تجارتها بود از آن شهر بریده شده و در شهر کازان بپوش می شود

۱۳۴۹

چون چند سال است که دست جنوب مملکت فرانسه و بعضی
 حاکم دیگر فرنگستان آفت در میان تاک انکو زنی افتد امیر
 فرانسه تکم کرده است که کمری که از شرابی که از خراج می آید
 میگردند برداشته شود چونکه در میان اهل سنت جنوب آن
 مملکت شراب از جهت احتیاج خلق است که همیشه با طعام نمی
 میخورند هر وقت که گران بشود بخلق بد میکند و بلکه پیشانی
 انقباض هم در میان آنهاست از آنجه تکم امیر بطور
 که شراب از خراج بی کمرک داخل آنولایت شود با
 اسودگی خلق شده است

در سمت رود موصل که داخل نالک میس است اکثر
 اهل آنجا بعل آوردن تاک انکو جهت شراب است حاصل باغها
 آنجا را در اول صفر چیده بودند و بسیار خوب بچسبیده بود
 و لکن شش یک حاصل سالهای متعارفی نبود و از این
 ضرر کلی بصاحبان اطاک و از عین آنجا سید است
 در حساب تجارتی مملکت روس که چاپ میزند نوشته اند
 که در نه ماه سال گذشته چند و دو هزار و نه صد و بیست و یک
 چلیک پدید آنولایت خجارج خرستاد بود

دو معدن مس در نزدیکی باکرتسند در مملکت سویدان
 درین روزنامه تازه برآه انداخته اند و کمان دارند که منفعت
 زیاد بجهت اهل آنولایت بکند
 مرکبات که در ولایت پنجیس فراوان میشود از قسم لوفافا
 و نارنجی و لیموی سرشش است امسال این مرکبات را زود
 بولایت پنجیس آورده بودند بلکه پیش از ایام متعارفی
 آید بود که در وسط ماه ربیع الاول این میوه در ولایت
 پنجیس فراوان بود اکثر این مرکبات را از مالک سپایان

۱۳۵۰

و پوز تو قال می آوردند و قدری هم از ولایات اطراف
 سحر سفید

شکل کشتی سازی در ولایت پنجیس بسیار رواج دارد
 و بنجارا که در آنجا کاری کمینند موزیاد میجو اینده جان
 کشتی نیز لایحه این موز را خود آید

در روزنامه که نوشته اند که امسال نستان زود آمد در
 و ارشده در اوایل ربیع الاول کالکهای پنج برآه افتاد
 بودند

در کوههای پرانی درین اوقات زلزله شده است و از سرتا
 آن کوهها تاثیر کرده است که مابین فرانسه و اسپانیول
 میگذرند و از دریای تادریا نیز تاثیرش معلوم بود و لکن چند
 خرابی در هیچیک از شهرها و قببات آنولایت نگردید

در وصیت نامه امیر بطور ناظمان بزرگ نوشته بود که نصف مال
 بعد از وفاتش در میان اهل آن شهرها که در جنگ آخر بسیار
 و خرابی دیده بودند تقسیم شود درین روز بعضی از فقرت
 این وصیت نامه را بعلی آورده اند و حکم شده است که پنجاه
 فرانک بشهرهای سمت رود سین تقسیم بشود در سر این مطلب
 کرده اند و میجو ایند پول موزیاد با انشاع آن برسم مستمری
 سر بازای پیر و صغیف و زخمدار بنهند که امانی آن شهرها
 میباشند

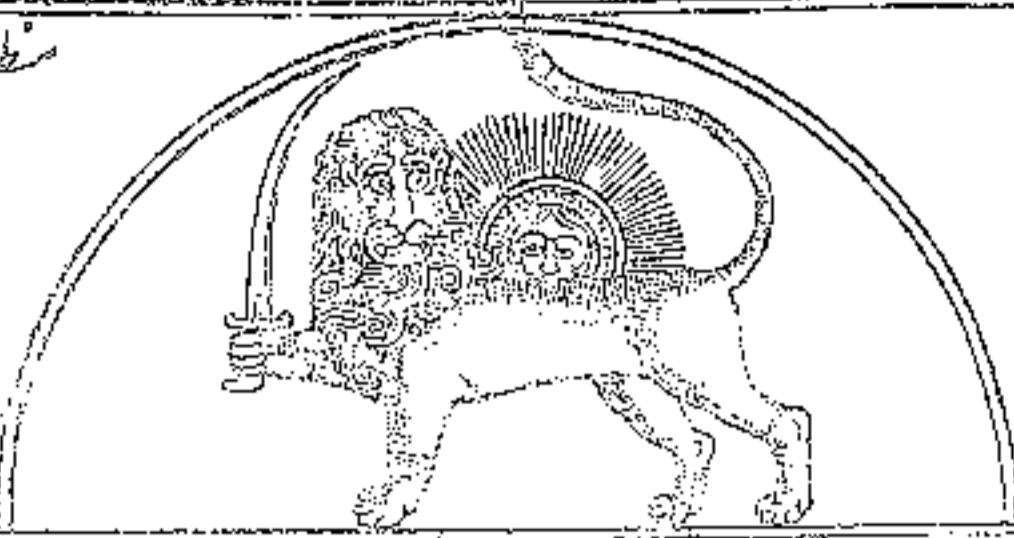
روزنامه وقایع اتفاقیه سماج پوختی به پنجم ماه جمادی الثانی مطابق سال ۱۲۷۱

نزدیک است و سیزده

مستطبه و از آنجا که طهران

قیمت روزنامه
یک شوره شش بریک
و تان و چهار هزار

قیمت اخبارات
یکصد ایچار سطر به هزار
بیشتر با هر روز



اخبار و احکام کمال و سعادت پادشاهی

دارالخلافه طهران

چنانچه در روزنامه مرقوم شده است

در روز دوشنبه که ششم کار از علیحضرت پادشاهی عزت کشت و تفریح اطراف دارالخلافه مبارکه را که در این اوقات بسبب ولایت هواکمال خرمی و صفادار فرموده سوار گردید و تا حوالی عصر ساعات اطراف گردش کرده نزدیک غروب آفتاب به ارک مبارکه سلطانی مراجعت فرمودند

که در روز تیر اندازی حسب الامر عالیجناب و توپخانه از توپهای بزرگ میدان ارک را هم بیرون کرده اند و در چندین توپهای مزبور میانشان صاف بی خواب بود و استخوان گردید لهذا حسب اشاره لایحه مقرر شد که آن توپها را پاکیزه پرواخت نمایند و چند روز است که بروی توپهای بزرگ که در روی میدان ارک گذاشته اند چادر زده و سوادکار و مشغول پرواخت آنها میباشند

افواج قاهر نظام این اوقات همه روز مشغول میباشند و با نجات ارک استکی و نظامند از جمله سواره نظام و سرباز در میدان خارج شهر و توپ در میدان ارک هر روز در مشقه و صاحب منصبان ایهام وافی در مشق آنها دارند و بعضی اوقات سرکار علیحضرت شاهی خود به تماشای مشق و حرکات آنها تشریف فرمایند و همچنین پیشاگردان در دارالخلافه هم هر یک نهایت سعی و تخصص فنون طب و مهندسی و غیره دارند و ترقی خوب بر آنها حاصل شده است

هوای دارالخلافه طهران و اطراف درین اوقات بسیار خوب و لایم است اگر چه امسال میستان بسیار چنانچه باید در شهر و جلگه میانه و پنج هم مثل سالهای سابق گرفته نشد و لکن بارانهای نافع خوب آمده و رفع تشنگی مردم که از خشکالی و کرانی غله داشتند شده است و امید است که بعد از این هم بارندگی خوب بود

نظر بطور محنت طوکاره در باره نواب جهاننور نیرزا

۱۳۵۱

ولایت و شایستگی و اهتمامات ذاب سزای الیه در انجام
خدمات محول بخود که از بد و سر بازی نیابت اجود ان بایر
سرافراز گردید درین اوقات از فرار فرمان مبارک او را

بمنصب جمیل میرپسی و فوج عرب عجم سرافراز فرمودند
ناتکایون درازی منصب بزبور و سزای الیه تکریم کرد

سایر ولایات

فارس از قرار یک در ضمن روزنامه فارس نوشته
بودند نواب مستطاب سزاده والا تبار موبد ال و له حکمران
فارس در انتظام و انضباط امور مملکت بخصب با جوی
اسودکی رعیت کمال اهتمام دارند و در ایام مهمت روزانه

سه شنبه و چهارشنبه را بیرون آمدن با رعایم میسرند
عموم مردم خدمت نواب محترمی الیه رسیده و عرض خود

عرض میکنند و نواب محترمی الیه بقرایض مردم رسیدگی
نمایند و مقرمانخانان شجاع الملک و شیر الملک نیز در

خدمت نواب سزاده بقرار و مدار معاملات و قدمات
محول بخود اشتغال دارند

خراسان

از قرار یک در روزنامه این ولایت نوشته اند از اهتمامات
نواب مستطاب سزاده و مجد والا تبار فرمانفرمای مملکت

خراسان و مقرمانخانان وزیر نظام امور است و نواب
در نهایت انتظام است و بجهت وفور نعمت و کمال ارزانی

و اعالی و ادوانی بدعا کوفی و شکر کزاری قدم دارند
از کلمات نوشته بودند که عالیجا میرزا ابراهیم خان بر

در حفظ و حرمت کلمات حسن سلوک با امانی آنجا نهایت
اهتمام را دارد و اهل آنجا کمال رضامندی از حسن سلوک و قیام

او دارند جعفر آقائی کلاتی با سواره رباب از قرار ابایی دور
کلمات آمد بوده است شکست فاحشی خورد و محنت و تلاشها
مراحت کرده و بیکر از او خبری نیست

دیگر نوشته اند از قرار یک خبر رسیده بود شاه مراد ابایی
که از متعلقان خان خیوق است با دو تیر سوار و دو عراده

توپ و قوش بیک نامی نیز با هزار سوار برآمده است و
مستطاب سزاده با تفریح و ولایات خراسان احکام فرمودند

که سواره و پیاده قشون دولت علیه در هر جا مستعد و آماده
باشند که هر وقت احضار نمایند بدون معطلی حاضر شوند

و از سزاده مذکور خود خان خیوق نیز وارد قریاب شده
بوده است

دیگر نوشته بودند که در دهم شهر ربیع الاول قافلگی
از بخارا وارد ارض اقدس شدند و پوست بخارا فی و جیه

و ترنجبین و غیره برداشته و چون ترکانان سزایی
که خدمت باین دولت علی بنمایند محافظت قافلگی

کرده و صحیحاً سالها بارض اقدس رسانده بودند نواب
مستطاب سزاده والا تبار فرمانفرمای مملکت خراسان

سه توب جیه تر بیک نفر از پسران اراض خان و نوشته
و رحمانی خان ترکان خلعت داده اند و مستهای پویش

بآنها نموده اند
دیگر نوشته اند که نظر باینکه ترکانان سرخنی حال نوکر

و اطاعت این دولت علیه را می کنند و مصدر خدمت
می شوند نواب سزاده والا تبار فرمانفرمای آنها از آن

که ما نامهای خود را از کاوه و کوفه و شتر از کوه مزدوران
آورده در ده فرسخی ارض اقدس زمین علف چریده شده

۱۳۵۲

و دیگر نوشته بودند که امالی قدمگاه نیشابور بارش است
 بنظم آمده بودند که صاحب انجبار عیال زیادتی کرده و زیاد
 از سر خطی که دستور العمل داده اند از عیال گرفته است
 مقرب انجاقان وزیر نظام به آقا سید میرزا حاکم نیشابور
 شرحی نوشته قدغن آید کرده اند که رسیدگی بکار ضابط
 انجبار عیال یکند در صورتیکه زیادتی کرده باشد او را
 قبیله کامل نماید و آنچه زیادتی کرده باشد از او استرداد
 و بصاحبانش تسلیم کند

چهارم

از قراریکه در روزنامه این ولایت نوشته اند مقرب انجاقان
 معتمد الملک در انتظام امر آنولایت و آسودگی رحبت تمام
 کامل دارد و خلاصی بی از کسی صادر نمیشود و اگر احیاناً سرقتی
 یا خلاف قاعده از کسی اتفاق بیفتد در مقام رفع آن بر می

کرمانشاهان

از قراریکه در روزنامه کرمانشاهان نوشته اند نواب
 عمادالدوله در انجام خدمات دیوانی و رسیدگی بکار عیال
 این ولایت کمال اهتمام را معمول میزند در باب سنگ
 وقت نموده اند که کسی بسنگ کم چیزی نبرد و شد از جمله شخصی پانزده
 سیر گوشت از قصابی گرفته بود و سیر او کم بوده است
 بعرض نواب عمادالدوله رسید، قصاب را قبیله کاغذ نموده
 و قدغن کرده اند که هر کس از کس بسنگ کم چیزی بفرستد
 مواخذه و جریمه خواهد بود

گسرگان

از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته بودند خالیجا
 سبستانی که از جانب ادلیای دولت فارسه با مورکابان

گردید، بود درین وقایع اعرابین جناب امیرکافان
 و سردار کهندان خان حکمرانان کابل و قندهار و در کابل
 گردیده امیر الامرا العظام محمد حسن خان سردار حکمران
 یزد و کرمان چند روزی مشاورانیه را مرتضی کرده که از خشکی
 سفر بیرون آید بعد روانه دربار عیالون شود و او را به اسم میرزا
 که سابقاً منصب غلام پیشخدمتی سرسپر خاصه نواز گردیده بهر
 مقرب انجاقان مظفرالدوله تقدیر فرستاد و سعادت نموده و در
 کرمان گردیده امیر الامرا العظام سردار کمال احترام را بعمل آورد و منزل
 داده و محتاج او را از هر چیز میسرمانند و لازمات عیال بر او را بعمل آورد

و دیگر نوشته اند در پانزدهم ماه جمادی الاول شت نقرتاز سوار ازجا
 سردار علیخان حاکم بستان شت نیزه سر از بلوچیه وارد کرمان
 و از قرار نوشته رالیه بعد از آنکه شایان فغانه بلوچیه بفرم تاخت راه کرمان
 و غیره آمد بودند و امیر الامرا العظام سردار چنانچه در روزنامه گفته اند
 شد بدفع آنها رفقه بود بعضی از آنها خمدار و دیگر و شتر و آذوقه و اسباب
 پیشش نفر آنها که نورالکوههای این کشته و بنزد صحت جان بر
 عالیجا علیخان دیده با استعداد با آنها برخورد و بعد ابعقل ساند و
 و شت نفر آنها را که امیخارفت سرار و بحدوت ششوی بود سرور و
 بکران فرستاده بود چون قبل از ورود سفری بلوچیه امیر الامرا العظام
 عالیجا و امتحان خان کوئی را با او مراده توپ و یکس چهارده
 و اسیرمانی که ازین بیاسجست آمده بود روانه دربار عیالون نمود
 بود این شت نیزه سر را نیزه قنات فرستاده است و عرض ایشارالیه بر

که در بار عیالون بیادند

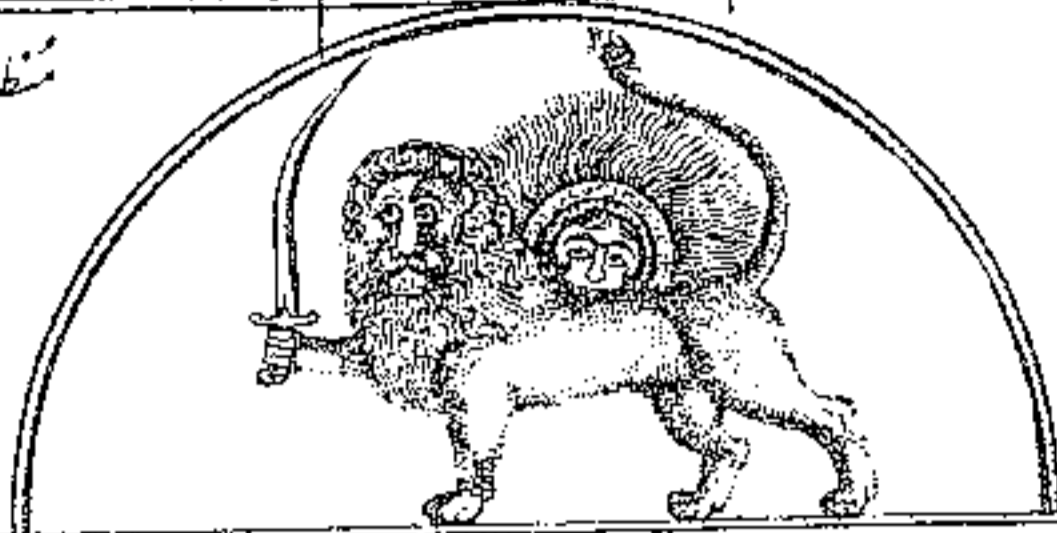
و دیگر نوشته اند که در روزنامه کرمان نوشته بودند
 انگشت در و خندان در رحم آورده بود

۱۳۵۳

از قرار یک در ضمن روزنامه کرمان نوشته بودند درین	تباکوی اعلی چهارمین شانزده هزار
اوقات زوج فتحلی نام مثال باف بیک شکم	چهارمین دوازده هزار
زائیده بود امیر الامراء العظام سردار چچه سلامتی	چهارمین هشت هزار
مبارک شاهنشاهی و از اینکد اینگونه موالید را چچه است	چهارمین دوهزار و صد
اهلس با یونشگون میداند انعام و مدد معاش	یکمین یازده شاهی
بانهاداده است	یکمین هفت شاهی
منطقه تعمیر اجناس و اصلاح طرآن درین نعمه الهیه قرار	یکمین یکون و ده شاهی
کندم ساوجبلاغی یکخوار سه تومان	یکمین شش هزار
کندم غریب یکخوار سه تومان	یکمین دوریال
یکخوار بیت و دوهزار	یکمین دوهزار
یکخوار هفت هزار	یکمین چهار هزار یکعباسی
یکخوار نه هزار	یکمین پنجمین و یکعباسی
چهارمین دوهزار و چهارعباسی	یکمین سه هزار و ده شاهی
چهارمین چهارمین چهار	یکمین چهار هزار و پانزده شاهی
چهارمین دوهزار و دوعباسی	یکمین هفت هزار و پانزده شاهی
چهارمین دوهزار و یکعباسی	یکمین شانزده هزار
چهارمین دوهزار و چهارعباسی	یکمین دوریال
یکخوار هشت هزار	یکمین دوهزار و پانزده شاهی
یکخوار سه هزار و زده شاهی	
چهارمین دوهزار و یکعباسی	
چهارمین دوهزار و صد و بیست و یکعباسی	
چهارمین دوهزار و صد و بیست و یکعباسی	
چهارمین ده ریال	
یکمین شش عباسی	
یکمین دوهزار و یکعباسی	
یکمین هفت عباسی	

روزنامه وایع اتفاقیه پنج شنبه دوازدهم ماه شوال سنه ۱۲۷۱

نزهت سیزده
قیمت روزنامه
یک نسخه به هر یکسال
هتوان و چهار هزار



منطبه دار الخلافه طهران
قیمت اعلانات
یکسره ایچهار سطر یکروزه
بیشتر با هر سطر پنج سطر

اخبار واحداثیه مالک محروپه پادشاهی

دار الخلافه طهران

در روز یکشنبه گذشته نظر تجلی هوای شیرانات
که درین اوقات کمال صفا و حرمتی را وارد موبک هایون
اعلیحضرت شاهنشاهی شریفیه های آن ساعات کرد
تا در بند و آن اطراف کشت و تفریح نمودند و نزدیک
غروب آفتاب با کسطنطنیه مرید فرمودند

چون مراتب لیاقت و شایستگی و فطانت و بایستی
عاجزانه مقرب الخاقان میرزا علیجان سپهسالار
شرف امجد افخم صدر اعظم اکرم مشهور خاطر و محظوظ
نظر اقدس هایون شاهنشاهی گردیده در این اوقات
مقرت الخاقان مشارالیه را بمصوب جلیل وزارت
مستطاب شاهزاده والایبار امیر نظام سرفراز فرمود
که از روی کفایت و ذرات مقتضیات منصب مزبور اقدام
نماید و در ازای منصب مزبور یکسره جبهه ترمه سبزه
و یک قبضه کار و دسته مرقع از جانب سنی ایچوان
ملوکانه با و مرمت گردید

چون مراتب ایتمات مقرت الخاقان عیسی خان و ای

کسلان در انجام خدمات دیوانی و تحصیل موجبات
اسودگی رعیت مشهود خاطر اقدس هایون شاهنشاهی کرد
درین اوقات یک قبضه کار و دسته مرقع و یکسره
کلیجه ترمه از ملبوس بدن مبارک بمقرت الخاقان مشارالیه
از جانب سنی ایچوان ملوکانه مرمت و ارسال گردید

چون درین اوقات منصب سحر بلداری قورخانه مبارک
حاجی میرزا موسی خان حسب الاشاره العلیت مرمت کرد
لذا در ازای منصب مزبور یکسره جبهه کرمانی اعلی شاه
خلعت مرمت گردید

چون سرکردگان و صاحب مضبان و قشونی که از طرف
فارس با موطن بجزیر بند عباس بودند در فرج و تصرف
انجام خدمت و رشادت و جلالت کرده بودند لذا در
ازای خدمات آنها بدین موجب خلعت و نشان از جانب سنی ایچوان

نواب امیرزاده عبدالباقی میرزا مقرت الخاقان عبدالعنان صاهم

نشان سینه چال جامیل سرخ جبهه ترمه نشان میرچوکی جبهه ترمه
قطعه رشته قلاب قطعه قلاب

۱۳۵۵

عالیجاه ابدال خان یا و فرج
علاء عبدالحسین سلطان فرج

نشان ظلای سلطانی
نشان دریم ناک قبا
قطعه قطعه قطعه

عالیجاه مصطفی قلی سلطان صوبه دار
نوشخانه مبارک

نشان ظلای سلطانی مبارک کرمان
قطعه قطعه

مرحمت و ارسال کردید که موجب مزید افتخار و دلگرمی

چون مراتب ایتمات و محاسن خدمات عالیجاه علی قاف

شکاک را در سر پرستی ایل و عشایر این اوقات عالیجاه

نتیجه الامرار العظام حسنعلی خان شیخ مت خاصه بفرمان عالیجاه

سبارک رسانید لهذا یک طاقه شال ترمه و یک ثوب قبا

رزی بجهت احوال مرحمت کردید و ارسال شد

در سال گذشته عالیجاه رضاقلیخان که منصب سر برکتی

عرب را داشت بلاخط خدمتی که در فتح بند عباس کرده بود

بنصب سر تیمی سرافراز شد و لکن بعد از آنکه بر حسب امر

اولیای دولت علیه تر شد که فرج او را در بند عباس

ساخته بگذارند فرج ابوالجهمی او قاعد و حال و در زمین

اورضا مندی نوشته بودند لهذا حسب الامر مجده و انصب
میرتپی سرافراز شده یک ثوب حبه ترمه برسم خلعت
بافتخار او مرحمت و ارسال شد

چون این اوقات عالیجاه محمد ابراهیم خان سر برکت

اصفهان میسر احمد خان اوزی را که از حیدر اشراف فارس

بود و همیشه آثار شرارت و هرزگی از مشارالیه در

استحذ و دلبهور می رسید گرفته قلعه او را خراب کرده بود

و مراتب این نوع خدمتگذاری مشارالیه در خاک پای

مبارک مستحسن و مقبول افتاد لهذا یک ثوب حبه ترمه

بافتخار عالیجاه مشارالیه مرحمت و ارسال فرمودند

چون قبادخان قشقایی بدتی بود که سیمه خود را منحصر

بزدی و راهزنی و اغتشاش امر ولایات و محاللات

حول و حوش فارس کرده بود و همیشه آثار هرزگی از

او دلبهور می رسید این اوقات عالیجاه لطفعلی خان میر

قشقایی بر حسب حکم اولیای دولت علیه او را گرفته بود

لهذا نظر محسن خدمت عالیجاه مشارالیه یک ثوب حبه
ترمه برسم خلعت بافتخار او مرحمت و ارسال شد

سایر ولایات

خراسان از شهر اریک نواب مستطاب

شاهزاده و الایثار افخم فرمانفرمای مملکت خراسان

در طی تخریرات خود نوشته بودند چند دست از طایفه

ضاله ترکمانیه از طرف بوجنورد گذشته لغزم تاخت
و تاز به بطام میرفته اند عالیجاه محمد رحیم خان حاکم بوجنورد
مستخر شده سوار بجو ترکمانان فرستاده و آنها را برهم

زده است و پنج نیزه سر از روس ضاله ترکمانی با حق
اقدس خدمت نواب شازده فرستاده است و نواب
معتبر البسم بکلا خط حسن خدمتگاری او خلعتی برای
او فرستاده اند

عربستان

از شهر ریکه در روزنامه این ولایت نوشته اند
آنجا از اتهامات نواب مستطاب هزاره والای تبار
احتمالاً دولت قرین اهلیت و انتظام است و در قبال

دیگر در روزنامه بسطام نوشته بودند که در ماه گذشته
جمادی الاولیت نفر سوار از طایفه ضاله ترکمان تقریباً
رویان که در سه فرسخی بسطام است شب تاخته و سیزده
نفر شبان را که در سه کو سفند بوده اند اسیر کرده بودند

و مستحفظ آن صفحات بسیار مضبوط در عمایا از جهت
استوده خاطرند مگر اینکه بارندگی در آنجا امسال نشده است
و سبب کمرانی غله اهل آنجا قدری پریشان حالند و بصرت
میکند از آن

عالیجاه مطلب خان بعد از استحضار چون خودش میر
بوده است بقدرسی سوار که موجود بوده اند بتعاقب آنها
فرستاده بود سوار بعد از طی پانزده شازده فرسخ
ترکمانان رسیده اشرا را استخلص کرده بودند و چند قبضه
تفنگ و شمشیر هم از ترکمانان بدست آورده چون شب
شده بوده اسبهای نامورین نیز خسته بوده اند دیگر
ترکمانان را تعاقب نکرده مراجعت نموده بودند

دیگر در بندر مخره در او اخر شهر مزبور کافندی برای تاجار
آمده بود که در او اسطاه صفر و مهربانی چنان باد و طوفان
برخواستند بود که چهارت بسیار که در لنگرگاه بودند
اکثری را غرق کرده بودند

دیگر از سر باز و توپچی متوقف انولایت بسیار ضعیف
نوشته اند که بسیار با نظم راه میروند و اهالی آنجا
رضامندی از آنها دارند

و جمعی در سیزدهم ماه مزبور نیز سی چهل نفر سوار ترکمان
بعزم تاخت بلوک بیاز بسطام که نوشته بودند عالیجاه
سی نفر سوار تعاقب آنها فرستاده بود بعد از طی سی فرسخ
مسافت حوالی عصر ترکمانان رسیده و جنگ در پیوسته
بودند سواران نامور نیزه سر از ترکمانان گرفته و
بسیار اسب نیز بمیر کلوله زده بقیه ترکمانان بر چرخ
سبکین اقبیل پوشاک و آذوقه داشته اند و تخته باسه
نفر زخمی فرار کرده بودند سواران تا پنج شش فرسخ آنها
تعاقب کرده چون شب شده بود مراجعت کرده بودند

دیگر نوشته اند که عالیجاه میرزا ابو الفضل در انجام خدمت
دیوانی و رسیدگی بکار نوکر و رعیت مخره و آن اطراف
کمال سعی و اهتمام را معمول میدارد و اهالی آنجا هم کمال
رضامندی از حسن سلوک و رفتار او دارند و همچنین عالیجاه
شیخ فارس خان حاکم چیب و مضافات در خدمات
محو که سجده و کارهای آنجا کمال تمام و حسن سلوک را معمول داشته است
و در وصول ایضاً ایالت دیوانی تمام زیاده بعل می آورد و سواران
فوج در لفافه نیر که در چیب استند با کمال نظم رفتار میکنند و عالیجاه
شیخ فارس خان نهایت رضامندی را از آنها نوشته بود

۱۳۵۷